

## آجرکاری و کاشی در ایران (قبل و بعد از اسلام)

محمود ماهرالنقش

انسان به سه چیز نیاز دارد (خوراک، پوشاک و مسکن) که برای به دست آوردن آن تلاش فراوان می‌کند. انسان‌ها در آغاز از علمی برخوردار نبودند و کار فنی نمی‌دانستند، جابه‌جایی دانه‌ها به وسیله باد و جریان هوا و پنهان شدن هر دانه‌ای در زیر خاک، بارش باران و تابش آفتاب به زمین و سبز شدن دانه‌ها به آدمیان آموخت که چگونه کشت کنند، و پس از برداشت از ثمره کار خود چگونه خوراک تهیه کنند. آنها برای پوشانیدن بدن خود اول از برگ درختان و سپس از لیاف گیاهان استفاده می‌کردند و برای نجات جان خود از سرما، گرما، باد و باران و پدیده‌های جوی از شکاف درختان و غارها استفاده می‌کردند.

آنهایی که برای زندگی و زنده ماندن به داخل غارها پناه بردند تا جایی که توانستند دیواره غارها را تراشیدند و بدنه‌های غار را مسطح کردند تا وسعت بیشتری در جا و مکان خود به دست آورند و آنهایی که با ذوق بودند توانستند نقش‌هایی از جانداران و گیاهان بر دیواره غارها بکشند یا تندیس‌هایی را با تراش دادن سنگ‌ها به وجود بیاورند.

از دیاد جمعیت و کم بودن غارهای طبیعی و تفکر انسان‌ها باعث شد فرهادگونه تیشه عشق را به دست گیرند و با تصمیمی راسخ دل کوه‌ها را بشکافند و از کلان فضل به ذره فضا برسند و

معماری صخره‌ای را به‌وجود آوردند. آنها بودند که با تکیه بر بازوان خود فضا را به داخل کوه‌ها بردند و عظمت آفریدند و بر دیواره‌های غار بنا بر ذوق و سلیقه خود تندیس‌ها یا نقاشی‌هایی به‌وجود آوردند که پس از گذشت قرن‌ها انسان‌های معاصر از این طریق صنعت گردشگری را پایه‌گذاری کردند.

انسان‌ها از ذوقی سرشار بهره‌مند بودند، زمان می‌گذشت و آنها در پی اندیشه‌ای که داشتند توانستند از هر آنچه قابل انعطاف بود اشیائی بسازند. کم‌کم خلاقیتی به‌وجود آمد و با کوشش آنها و مهارتی که به خرج دادند توانستند در ساخت مسکن نوآوری‌هایی کنند. ساختن مسکن منحصر به منطقه خاصی نبود، بلکه در تمام مناطق جهان این حرکت چشمگیر بود. چه در قطب که همیشه پوشیده از یخ بود، چه در دشت که از هوای گرم و سوزانی برخوردار بود و در صحرا و بیابان و کوهستان به ایجاد مسکن پرداختند.

شاید بشر از روز اول به این مطلب آگاه بود که زندگی یعنی زنده ماندن و با مرگ دست و پنجه نرم کردن. زندگی پایدار نیست جز با پیشرفت و بهتر زیستن و این بهتر زیستن را با تمدن همراه می‌دانست. تمدن نیز بهتر ساختن و تفکر بهتر را به همراه داشت. بنابراین در این راه کوشش فراوان به عمل آمد و هر روز منابع در دسترس مورد استفاده قرار گرفت تا هنرهای مختلف به‌دست آمد و شاید بتوان گفت هنر سیزده قرن قبل از میلاد را رقم زد.

تمدن شکل گرفت، تمدنی که از اور به بابل و یهودا، و از بابل به نینوا و از آنجا به تخت جمشید و ساردیس و میلوس، و از آنجا به مصر و کرت و یونان و روم انتقال پیدا کرد. علم معماری که با علم هندسه و فیزیک عجین است از سرزمین بابل رشد کرده و به اروپا رسوخ کرده و روح خفته اروپاییان قرون وسطی را بیدار کرد.

تاریخ بابل نتیجه آمیختن دو قوم آکد و سومریان با یکدیگر بود که از این اتحاد، نژاد بابلی به‌وجود آمد. بعد از جنگ‌هایی که بین آکد و سومریان و قوم سامی درگرفت، با پیروزی قوم آکد، بابل به پایتختی تمام بین‌النهرین درآمد و شخصیتی نیرومند به‌نام حمورایی (۲۱۲۳-۲۰۸۱ ق.م) مدت چهل و سه سال در بین‌النهرین سلطنت کرد که از تصویرهای بجا مانده مانند نقش مهرها و کشف‌های انجام یافته مشخص شده است.

قانون حمورایی، که بر روی ستون سنگی نبشته شده در کشفیات سال ۱۹۰۲ به دست باستان‌شناسان از شهر شوش به دست آمد که گویای همه چیز است. این سنگ نبشته جزو غنائم جنگی بود که از زمان‌های گذشته از بابل به ایلام انتقال پیدا کرده است.

حکومت‌ها دست به دست می‌گشت و زمان در گذر بود تا اینکه دولت آشور در شمال تأسیس شد و بابل به تصرف نینوا درآمد. درگیری‌ها زیاد بود، مادها حکومت را به دست گرفتند، در این زمان آشوری‌ها ناتوان شده بودند. بابل آباد شده بود، برای آمد و شد پل‌هایی بر روی رودخانه‌ها ساخته بودند، ساختمان‌های زیادی بنا شده، هنر و تمدن پیشرفت کرده بود.

ایلامی‌ها یا سومری‌ها که دو همسایه بودند در بنیان نهادن تمدن باستان همگام و در اختراع خط شریک و سهیم بودند. ایلامی‌ها در تشکیل دولت ماد و اتحاد با آن و برانداختن امپراتوری آشور و تشکیل فرهنگ بزرگ هخامنشی سهم به سزایی داشتند.

مرکز تمدن ایلام در دشت خوزستان قرار داشت و کشور ایلام در زمان اعتلای قدرت نه فقط دشت خوزستان بلکه قسمت قابل توجهی از فلات ایران، دشت بین‌النهرین و مناطق فارس و لرستان و همچنین نواحی ایران را در برداشت و دولت هخامنشی شهر شوش را به عنوان پایتختی برای خود انتخاب کرده بود. پادشاهی ایلام در حدود مدت دو هزار سال در این دشت پهناور وجود داشت و روابط بازرگانی و داد و ستد عمده‌ای با ممالک هم‌جوار خود انجام می‌داد. آثار هنری به جای مانده زیادی در حفاری‌های شهر شوش توسط باستان‌شناسان به دست آمد که گواه این مدعاست.

پارسی‌ها، ایلامی‌ها را به نام اوجا یا هوجا که مردمان مناطق شرقی دشت خوزستان بودند می‌شناختند و مورخین قدیم نیز آنها را اوضی یا اوزی ثبت کرده‌اند.

به طور کلی تاریخ شهرنشینی با ابهاماتی همراه است. در بین‌النهرین کوچ انسان‌ها از شمال شرق به دشت خوزستان، که برای کشت و دامداری محل مناسبی بود، فرهنگی را به همراه داشت که کوچ‌نشینان با خود به این منطقه آورده بودند. فرهنگی از آداب و رسوم مانند خط و زبان و فرهنگ، به گفته تاریخ‌نویسان، کوچ‌نشینان پس از پشت سر گذاشتن کوهستان‌های شمالی و پیمودن قسمتی از دشت خوزستان به سرزمینی می‌رسیدند که همانا بین‌النهرین نام داشت ولی

تاریخ معینی بر آن نوشته نشده بود. نوشته‌اند که هرچه آب خلیج فارس عقب‌نشینی می‌کرد و زمین‌های بیشتری به کشتزارها اضافه می‌شد تعداد کوچ‌نشینان نیز فزونی می‌یافت. در این زمان بود که با کشت و کار بیشتر اقتصاد رونق گرفت و داد و ستد به مرحله جدیدی رسید.

کوچ‌نشینان که همیشه در اثر گرما و سرما محل اقامت خود را تغییر می‌دادند و از مکانی به مکان دیگر می‌رفتند در اثر رفت و آمدها و محل عبور هنگام کوچ راه‌هایی به وجود آمد که مسیر اصلی عبور از شهری به شهر دیگر را آسان می‌کرد. در این راه‌ها می‌باید وسیله اولیه زندگی که همانا آب بود در دسترس قرار می‌گرفت. کوچ‌نشینان هرگاه محل را مناسب می‌دیدند زندگی اجتماعی خود را آغاز می‌کردند و در راهی که از شمال به جنوب در دامنه زاگرس در تنگه‌ها و دره‌هایی که آب در آنها جاری بود و بعضی از آنها خوش آب و هوا و از نظر سوق‌الجیشی و کارهای تجاری مهم بودند به شکل دسته‌های کوچک سکونت می‌کردند.

آورده‌اند که از قزوین که دروازه آذربایجان بوده تا جلگه‌های دوردست فارس و نزدیک اقیانوس هند جاده‌ای وجود داشته که از سرزمین اصفهان می‌گذشته و اجتماعات کوچک که در جای‌جای این جاده اقامت گزیده بودند ارتباط‌های اجتماعی را به هم پیوند می‌دادند. بعدها بین‌النهرین و دره سند با نظم اجتماعی سازمان‌یافته‌ای به وجود آمدند و با ورود فلزات در زندگی روزمره و عادات مردم سیر تمدن را سرعت گرفت و آمد و رفت‌ها در این راه‌های باریک بیشتر شد. البته نمی‌توان این راه‌ها را جاده صاف و مسطحی دانست چون این راه‌ها به وسیله انسان‌ها و حرکت دام‌های در حال عبور به وجود آمده بود و گاهی جاده‌های صعب‌العبوری هم در دل کوه‌ها بود که باید از آنها بگذرند. افرادی که از مکتبی برخوردار بودند و سرمایه‌ای را به شکل مال‌التجاره بین فلات یا جلگه‌های بین‌النهرین و یا سواحل جنوب رفت و آمد داشتند از همین راه‌ها باید عبور می‌کردند و در شهرها جایی که امروزه به نام کرمانشاه، خرم‌آباد و سرزمین بختیاری است راه خود را انتخاب می‌کردند تا به منطقه بین‌النهرین برسند. مردم جاده‌ها را فراموش نکرده‌اند، راه‌هایی که به تهاجم‌های اولیه قوم آریا کمک کرد و بعدها هم عبور سریع سواران فارس از آنجا انجام گرفت. دشت اصفهان و راه‌هایی که به وجود آمده بود، همچنین رژه کاروان‌های پادشاهان

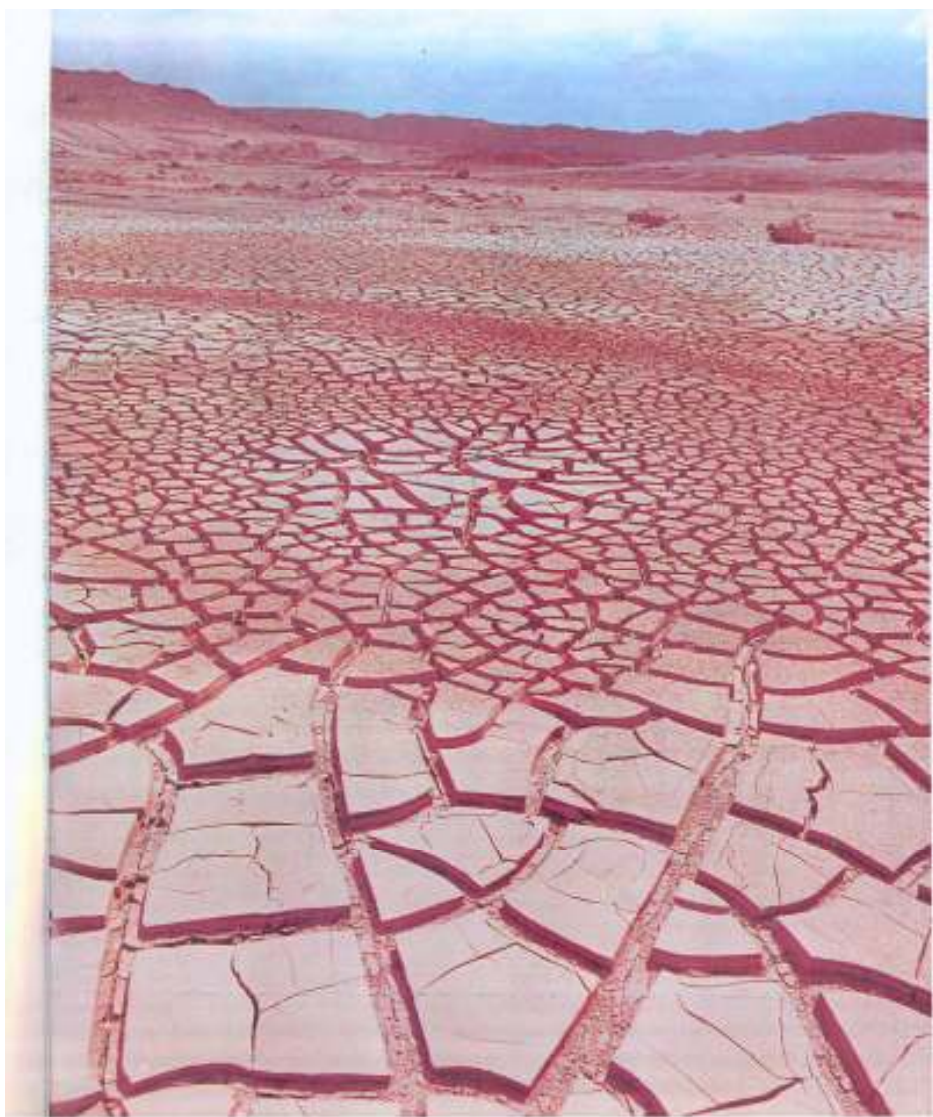


بزرگ هخامنشی و لشکرکشی اسکندر کبیر را، که بنه‌های جنگی سنگین به همراه داشتند، به خود دید.

به گفته تاریخ‌نویسان زندگی بشر پنج هزار سال قبل از میلاد شروع شده اما این تاریخ بر کسی روشن نیست ولی استفاده از خشت را حدود هزار سال قبل از اینکه در تاریخ نامی از آن برده شود می‌دانند. این موضوع را می‌توان در یک لوحه خشتی زمان سارگون مؤسس امپراتوری آکاد یعنی قریب به ۲۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح مشاهده کرد.

انسان‌ها به آتش دست یافتند و فهمیدند که می‌توانند از گرمای آن بهره ببرند و برای طبخ غذا و پختن نان از آن استفاده کنند. آتش بود که زندگی آنها را متحول کرد. آنها از خام‌خواری دست برداشتند و به مواد پخته روی آوردند و در زمستان از سرما نجات یافتند. برای طبخ غذا و نان سنگ‌ها را دایره‌وار دور هم می‌چیدند و در میان سنگ‌ها آتش افروختند و غذا می‌پختند. بعد از چندی که آتش به سنگ رسید، سنگ‌ها پخته شدند و باران که بارید سنگ‌های پخته شده از هم جدا شدند و اول به شکل پودر درآمده، و در باران حل شدند و مخلوطی از آب و آهک به زمین فرو رفت و بعد از مدتی دریافتند که زمین از سختی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. فهمیدند که سنگ‌های پخته به آهک تبدیل می‌شوند و آهک برای محکم و مقاوم‌سازی بنا و ساختمان مناسب است. بنابراین پختن آهک برای ساختمان‌سازی معمول شد و در ساختمان‌ها به نحو احسن از آن استفاده کردند که هنوز هم معمول است.

کناره‌نشینان رودخانه‌های نیل، دجله و فرات مشاهده می‌کردند که در رودخانه‌ها به‌طور طبیعی پس از طغیان آب، جاری شدن سیل، فرونشستن آب و ته‌نشین شدن رسوبات و گل و لای و باقی‌مانده‌های سیل و تابش نور آفتاب و گذشت زمان رسوبات خشک شده ترک برمی‌دارد و به شکل مکعب‌های کوچک و بزرگ بدون نظم و ترتیب معینی درمی‌آید که برای ساختن دیوار مناسب است، بنابراین بر آن شدند که از این رسوبات مکعبی کمک بگیرند و دیوارسازی کنند.



تصویر ۱

دست‌اندرکاران ساختمان‌سازی و نابرابر بودن قطعات تهنشین شده، هنرمندان را بر آن داشت که با وسایل اولیه‌ای که در اختیار داشتند بتوانند آنها را سایش دهند و به ابعادی درآورند که در دیوار به راحتی در کنار یکدیگر قرار گیرند. برای سایش، زمان لازم بود، در ضمن چون

قطعات ته‌نشین شده سست بودند، می‌شکستند و به خاک تبدیل می‌شدند بنابراین کارگران ساختمان در فکر قطعاتی بودند که محکم‌تر از رسوبات باشند. در این حین خاک را با آب مخلوط کردند و از آن خمیر گل به‌دست آوردند. گل را با دست به قطعاتی مشابه هم و با ابعادی نه چندان برابر به شکل مکعب و یا حجم‌هایی درآوردند و در برابر نور آفتاب خشک کردند و در دیوارسازی کنار هم قرار دادند تا دیواری مقاوم داشته باشند ولی دست‌ساخته‌های آنها نابرابر بودند و دیوار از اتصالات لازم برخوردار نبود و فشار و اضافه وزن، به راحتی آن را خراب می‌کرد.

علم ریاضیات و هندسه فراگیر شده بود. هنرمندانی که از دور دستی بر آتش داشتند و به گل و معماری علاقه‌مند بودند پس از محاسبات اولیه قالب خشت‌مالی را برابر با تناسبات ساختمان زمان خود طراحی کردند و خشت‌هایی یکنواخت تهیه کردند تا برای ساختمان‌سازی مناسب‌تر و کاربرد آن آسان‌تر باشد و دیواری منظم‌تر و بهره‌وری بهتری از آن داشته باشند.

ساختمان‌های اولیه ساده و ابتدایی بود و می‌توان گفت ساختمان‌ها را در حد یک سرپناه ساختند تا از گزند سرما و گرما، باد و باران و برف و عوامل دیگر جوی در امان باشند. شاید در ابتدا برای زیباسازی این‌گونه ساختمان‌ها فکری نشده بود و شاید هم اهمیتی به آن نمی‌دادند. به تدریج حس بهتر زیستن را در خود یافتند و از نقاشی‌های بدنه غارها و تندیس‌هایی که از گذشتگان به ارث برده بودند الهام گرفتند و با جوششی که در آنها پیدا شده بود و احساسات آنها را برانگیخته بود بر آن شدند که بهتر بسازند و از نبوغ خود بهره ببرند و هرچه در توان دارند برای زیباسازی ساختمان‌ها کوشش کنند.

### آجرسازی

خانه‌هایی از خشت ساختند و در کنار آن اجاقی برای طبخ غذا آماده کردند که دور از دسترس باد و باران باشد. در محل طبخ غذا اجاق‌هایی از خشت به‌جای سنگ (چون اجاقی خشتی منظم‌تر از اجاق سنگی بود) ساختند و میان اجاق‌ها آتش افروختند. بعد از مدتی دریافتند که رنگ خشت‌ها عوض شده و از استحکام بهتری برخوردار است یا در اثر جنگ‌هایی که بین گردن‌کشان و

زورگویان و درگیری‌های قومی- سرزمینی و به آتش کشیدن خانه‌های یکدیگر به وجود می‌آوردند پس از خاتمه جنگ مشاهده می‌شد که خشت‌ها در خانه‌های سوخته شده به رنگ قرمز درآمده و از استحکام بهتری برخوردار است. بدین ترتیب بود که پختن آجر معمول گشت و خاک رسی که در نظر آدمیان ناچیز و بی‌ارزش بود برای خود جایی پیدا کرد و ساختن آجر بین اقوام و تمدن‌های بزرگ جهان جان گرفت. اینها همه حدسیاتی است که بشر درباره پخت آجر می‌زند.

قریب به زمانی که برج بابل ساخته شد کلدانی‌ها پختن آجر را یاد گرفتند. آنها خاک رس را با آب مخلوط می‌کردند و گل را قالب می‌زدند (خشت) و به ماده سختی که همانا آجر بود تبدیل می‌کردند. در زمان نبوکده دوم (بخت‌النصر) (۶۰۵-۵۶۲ ق.م) بابلی‌ها فن آجرسازی و میناکاری را آموختند.

خشت در تمام جهان معمول گشت و در تمام دنیا هنوز خشت را مانند قدیم می‌سازند. در حفاری‌های اطراف رود نیل از آجرهای به دست آمده شاید بتوان تاریخ تقریبی آجرسازی را حدس زد و از قطعات به دست آمده مشخص کرد که آجرسازی به شکل امروزی نبوده و تهیه گل و قالب‌گیری خشت‌ها به روش بدوی انجام می‌گرفته است.

مردمان کناره‌های رود نیل رسوبات ته‌نشین شده از طغیان سیل را با پهن مخلوط می‌کردند و پس از ورز دادن و فرم دادن با قالب‌گیری، آن را در آفتاب خشک می‌کردند. امروزه هم در نقاطی از جهان برای محکم ساختن خشت، در گلی که برای خشت‌زنی آماده می‌شود کاه مخلوط می‌کنند تا به مقاومت آن افزوده شود. رسم بر این بود که گل مخلوط با کاه را با دست در قالبی که از پیش آماده کرده بودند می‌ریختند و روی آن را با دست صاف می‌کردند. بدین ترتیب بود که آجر معمول گشت و به سرعت آجرسازی وسعت پیدا کرد. در آتش‌سوزی سال ۱۶۶۶ میلادی در انگلستان که بناهای زیادی از خشت و چوب ساخته شده بود آتش همه چوب‌ها را سوزاند و از بین برد ولی خشت‌ها آسیبی ندیدند و به آجر تبدیل شدند.





بعد از مصری‌ها هندوان به کمک خاک رس فراوانی که داشتند قالب‌گیری خشت را فرا گرفتند و ساخت آجر در هند به سرعت پیشرفت کرد و ساختمان‌های زیادی از آجر ساخته شد و در کنار ساختمان‌های آجری کلبه‌هایی از خشت (آجر خام) ساخته شد. معماری و ساختمان‌سازی هر چند در آغاز، ابتدایی بود ولی این پیشرفت‌ها، انسان‌ها را بر آن داشت که بیشتر فکر کنند و بهتر بسازند و شیوه بهتر ساختن و به‌کارگیری بهتر آجر را بیاموزند.

آجرسازی شروع شد ولی نظم خاصی نداشت. آجرها به ابعادهای حیرت‌انگیزی ساخته می‌شد. آورده‌اند که برای ساختن برج بابل ۸۵ میلیون آجر به‌کار برده‌اند (ولی ابعادی برای آن ننوشته‌اند) و هر طبقه این برج مخصوص خدایانی بوده است که مردم برای نیایش به آنجا می‌روند. بناهای عظیمی با آجر در گوشه و کنار جهان ساخته شد و تمدن بشری شکل گرفت. با وجودی که حکومت‌ها، پادشاهان و مردمان زیادی که بانی کارهای خیر بودند و برای پیشبرد صنعت زحمت کشیدند، همه و همه از بین رفتند ولی دسترنج آنها در بعضی از نقاط جهان در معابد، قصرها، کلیساها، مساجد و دیگر امکنة قدیمی به چشم می‌خورد.

### صنعت آجرسازی

هندوستان مرکز تمدن جهانی شد و شهرهایی در این منطقه با آجر ساخته شد. هندوستان به واسطه خاک رس فراوانی که داشت در این هنر ترقی کرد. حفاری‌هایی که در این منطقه به‌عمل آمد سابقه آجر را به ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد می‌رساند.

تکنیک آجرسازی هر روز در هند با پیشرفتی همراه بود و دنباله این صنعت رو به ترقی و پیشرفت گذاشته بود تا زمانی که آمریکا استقلال یافت و آجر اولین ساختمان آجری، که در آمریکا در جزیره منهن به سال ۱۶۳۳ میلادی ساخته شد، از هند غربی به این جزیره، که در صنعت موقعیت برتری را پیدا کرده بود، حمل شد. سال‌های متمادی آجر از انگلستان، هلند و هند به آمریکا صادر می‌شد، لذا هر جایی که خاک رس فراوان بود ساختن خانه‌های خشتی و آجری معمول گشت.

در ایران شهر شوش، پایتخت ایلامی‌ها از آبادی و خاک رس مرغوبی برخوردار بود و کاوش‌هایی که در این منطقه انجام گرفته، همچنین آثار به‌دست آمده بقایای تمدنی ماقبل تاریخ را می‌رساند. در طبقات زیرین خاک‌های شهر شوش سفال‌های پخته شده مصور رنگین با اشیای دیگری کشف شده و این ناحیه از نظر قدمت اهمیت خاص خود را داراست. الواح گلی که در شهر شوش به‌دست آمده شامل اسناد و قراردادهاست.

داریوش کبیر در سال ۴۹۴ ق.م قصر شوش را بنا کرد. قصری که پادشاهان هخامنشی در شهر شوش بنا کردند گویای تمدنی بزرگ است که در غرب ایران ساخته شده و چهره این سرزمین را عوض کرده پس ملاحظه می‌شود که در تمام دنیا زیربنای اصلی هر ساختمان و عامل افسانه‌ای هر بنا گردید.

داریوش شهر شوش را پایتخت زمستانی قرار داد، کاوش‌هایی که در شهر شوش انجام گرفته، مقایسه آثار و کشفیات باستان‌شناسی ناحیه و کاوش‌های انجام گرفته تاریخ چهار سال قبل از میلاد را حکایت می‌کند.

بنابراین ساخت آجر در ایران از ازمینه دور آغاز شده و ایران جزو کشورهای بوده که در ساخت آجر همت گماشته است.

معبد چغازنبیل در روی تپه بزرگ خاکی در ساحل رودخانه دز که از شعب رود کارون است واقع گردیده. این معبد را آنتاش کال، پادشاه عیلامی در سال ۱۲۵۰ ق.م بنا کرد و عده‌ای را عقیده بر آن است که آنتاش گال وقتی زنده بود، نتوانست ساختمان معبد را تمام کند. بعد از مرگ او این ساختمان مورد توجه ایلامی‌ها بود ولی در زمان هخامنشیان مورد استفاده قرار نگرفت و در زمان اشکانیان نیز توجهی به آن نشد. معبد همچنان خالی ماند ولی چوپانان در بعضی از فصول سال که برای چرانیدن گله و رمه به این منطقه رفت و آمد داشتند از این محل برای استراحت خود استفاده می‌کردند.



تصویر ۲

این بنا از خشت خام با روکش آجر می‌باشد. در گوشه و کنار این معبد ضمن کاوش‌هایی که به عمل آمده تعدادی مجسمه از انسان، حیوان و الواح گلی که مطالبی به خط عیلامی روی آن نقش شده، کشف گردیده است. ساختمان معبد به شکل مربع و ارتفاع ساختمان آن در حال حاضر ۲۵ متر است که در اصل پنجاه متر بوده است. سردر ورودی‌های مجلل ساخته شده و راه پله‌ها با محاسبات و مهارت‌های خاص استادان ساخته شده است.

زیگورات یا معبد هفت طبقه چغازنبیل که در کنار رودخانه دز قرار داشته بین دو شهر شوش و شوشتر بنا شده است، به طوری که از بالای معبد منظره هر دو شهر مشاهده می‌شود. به طور کلی زیگورات معبدی بوده که سومری‌ها با آجر آن را برای خدایان خود بنا کردند و در بالاترین طبقه آن اطاقی مخصوص برای مجسمه خدایان خود در نظر گرفتند که در زمان‌های مناسب برای پرستش به این محل بیایند و در طبقه دیگر معبد اطاق‌هایی برای کاهنان و ستاره‌شناسان و شناسایی حرکت پرندگان آماده کردند. از نوشته‌های باستان‌شناسان که در گذشته

از ایران دیدن کرده‌اند چنین برمی‌آید که هنر و صنعت در حدود پنج هزار سال قبل از میلاد در ایران ریشه داشته و باید گفت روستاها با آثار باستانی گران‌بهایی که در دل خود نهفته دارند هر کدام کتاب زنده‌ای از تاریخ معماری، هنر و صنعت این مملکت هستند و با یک نگاه به آثار باقی‌مانده مانند قلعه‌ها، کاروان‌سراها، معابد، امامزاده‌ها و ساختمان‌هایی که با داستان‌ها و افسانه‌های کهن این مرز و بوم سینه به سینه نقل شده و به‌صورت قصه‌هایی از پدر به اولاد و از مادر به فرزند رسیده و در دل هر ایرانی ریشه دوانیده صحت این امر را تأیید می‌کند.

معماران ایرانی علاوه بر هنری که داشتند از برجسته‌ترین کارشناسان زمان خود بوده‌اند که با کمال تأسف تاریخ نامی از آنها به یاد ندارد ولی با هنری که از خود به یادگار گذاشته‌اند می‌توان به توانمندی و خصائل ذهنی و معرفتی آنها پی برد.

### هخامنشیان

ایران یعنی سرزمین آریاها، نامی که از طوایفی گرفته شده که در فلات ایران مستقر بودند و توانسته بودند ساکنان دیگر را که در این فلات زندگی می‌کردند بیرون برانند یا آنها را به زیر سلطه خود درآورند. تاریخ فلات ایران را می‌توان به حدود ده هزار سال پیش حدس زد که از جمعیت‌های شناخته‌شده قبل از تاریخ بودند که در روستاهای پراکنده و کوچکی زندگی می‌کردند.

سفال‌های منقوش، خانه‌ها و مجسمه‌های کوچکی که در هزاره پنجم در سیالک پیدا شده گواهی تکامل یافته فرهنگی و آداب و رسوم مردم فلات را به همراه دارد.

در هزاره چهارم از اشیاء به‌دست آمده، گواه صنعت سفال‌سازی منقوش که با تکنیک فوق‌العاده‌ای همراه است و از سفال نازک و محکمی با زیبایی‌های خاصی تولید می‌شده که دال بر تکامل یافتن هنر و به نمایش گذاشتن انواع و اقسام مجسمه‌های سمبولیک و موافق با رموز نیایشی فلات قاره است و به‌عنوان خصوصیات دائمی هنر ایرانی همیشه پابرجا مانده است.

عمده بناهای غربی ایران که در سلسله جبال زاگرس بجا مانده، نشانه جوامع اولیه دوران نوسنگی است. این خانه‌ها از خشت‌های دست‌ساز درست شده، اطاق‌ها از کاهگل بوده و در



بعضی از موارد تنورهایی برای پخت و پز نان در کف اطاقها تعبیه شده که به طور مثال این گودالها، گودالی است به قطر سه پا که بدنه آن به سوی ته گودال شیبدار است و با خشت ساخته شده و روی آن را با گل صاف و هموار کرده‌اند.

کف بعضی از اطاقها را با گل اندودکاری کرده‌اند که صاف باشد و بتوانند روی آن زیراندازی پهن کنند. خشتها از دو نوع گل تهیه شده که بعضیها به رنگ خاکستری و تعدادی به رنگ قرمز است. درون خشتها حفره‌هایی توسط انگشتان دست به وجود آورده‌اند که ملات لای آنها رفته تا از اتصال بهتری برخوردار باشند، خشتها را در برابر آفتاب خشک می‌کردند. در کوهستانهای شمالی بین‌النهرین در تپه گورا ۴۵۰۰ ق.م در نزدیکی‌های سلسله جبال زاگرس تمدن همانندی دیده می‌شود که در سلسله کوهستانهای فلات وجود داشته است. همه پیشرفت‌ها و تمدن به وجود آمده در یک سرزمین کوهستانی زائیده تمدنی است که از فلات قاره و سرزمین ایران می‌باشد.

تاریخ سیالک کاشان مربوط به هزاره پنجم است. کهن‌ترین اقامتگاه در آن از شاخه درختان ساخته شده که نشانه‌ای از باغداری ابتدایی است. در این زمان گاو و گوسفندان را اهلی می‌کردند و سه نوع سفال دست‌ساز تولید می‌کردند. سطح این سفالها یکی به رنگ قرمز و دیگری به رنگ سیاه یا خاکستری و سومی با نقاشی‌هایی همراه بود، هر چند این نقاشی‌ها ابتدایی و با خطوطی دنبال شده است.

در حدود سال ۵۶۰ ق.م دو دولت نیرومند آریایی یعنی ماد و پارس با هم متحد شدند و امپراتوری ایران را پایه‌ریزی کردند. همه این اتفاقات زمانی رخ داد که کوروش بزرگ نخستین شاه هخامنشی نیای خود آژی‌دهاک فرمانروای ماد را از تخت شاهی سرنگون کرد و توسط کوروش و داریوش شاه اول کل آسیای باختری را به تصرف درآوردند و اولین امپراتوری جهان پایه‌ریزی شد که مدت دو بیست و سی سال پابرجا بود و دوام یافت. از رود نیل گرفته تا جیحون و از دریای اژه گرفته تا رود گنگ در تصرف هخامنشیان بود و این امپراتوری با همه وسعتی که داشت از ثبات شایسته‌ای برخوردار بود. در این زمان راه‌هایی ساختند که مشوق بازرگانان شد و در راه تجارت ثروتی هنگفت تولید شد. جاده شاهی که از سارد تا شوش به مسافت ۱۶۰۰ مایل

کشیده شده بود و یکصد و یازده استراحتگاه بین راهی کاروان‌ها را یاری می‌داد که در حمل و نقل کالاها بکوشند. گفته‌اند که راه بین شوش و تخت‌جمشید و اکباتانه را سنگ‌فرش کرده بودند. هخامنشیان از استعداد و هوش سرشاری بهره‌مند بودند، انسان‌های با ایمانی بودند و روح عدالت‌خواهی در حرکت زندگی آنها نقش مؤثری داشت. همت و کاردانی و همدلی آنها امنیتی را به وجود آورده بود که توانستند مدت دو قرن در مقابل هجوم ملل گوناگون مقاومت کنند و تابع کورش بزرگ و جانشینان او باشند.

امپراتوری هخامنشی دولت جدیدی بود که نظیر آن در تاریخ سابقه نداشت، چه از لحاظ وسعت و منابع اقتصادی، چه از لحاظ اهمیت ارزش‌های مذهبی و اخلاقی که آنها را از حکومت‌های پیشین ممتاز می‌کرد.

در زمان هخامنشیان شهرهایی بزرگ در بین‌النهرین پدیدار شد که نشان از تمدن داشتند، شهرهایی با وسعت زیاد و جمعیت انبوه و تجارت با دیگر شهرها که تأسیسات اداری و قوانین مدونی را طلب می‌کرد. تماس‌های تجاری، غنای اقتصادی، پیشرفت هنر، صنعت نشر فرهنگ و معارف هنری جدیدی پدیدار گشته بود، و این وضع معماری مشخص و روشنی این دوره را نشان می‌دهد که در گاه‌های ابتدایی با طاق‌نماهای داخلی وضعیت مطلوبی را به بناها داده است. در گذشته از رنگ قرمز یک‌دست برای رنگ‌آمیزی استفاده می‌شد. توسعه هنر، باعث تنوع رنگ‌ها به رنگ‌های قهوه‌ای متمایل به قرمز ارغوانی و قرمز نارنجی و گاهی مخلوط با اکسید آهن و آب‌میوه‌ها شده بود.

فن معماری با پیشرفت‌هایی که داشت کارهای برجسته‌ای را شامل می‌شد مانند معماری زیگورات‌ها، کاخ‌ها و معابد که نمونه‌ای از آنها را در ورکا شاهد هستیم. دیواره‌های خارجی بنا با تورفتگی و برجستگی‌هایی همراه است و جرزها را تزئین کرده‌اند که این نوع تزئینات با فن موزائیک‌سازی نادری همراه شده است.

زیگورات‌ها چیزی نبودند، جز رسوم دینی زیگورات چغازنبیل که در دوره هخامنشی در دشت خوزستان ساخته شده و آثار آن همچنان باقی است. سومری‌ها از این زیگورات‌ها تقلید کردند و زیگورات‌هایی برای خود ساختند.

معنی تحت‌اللفظی واژه زیگورات «صعود به منتهی‌الیه» است. قبل از ساختن آنها از کوه‌ها استفاده می‌کردند. مردمی که از سرزمین‌های شرقی آمده بودند و نمی‌توانستند کوه‌هایشان را با خود بیاورند لذا برای خویش کوه‌هایی ساختند و آنها را تپه مقدس یا کوه همه سرزمین‌ها نامیدند. آرمان‌های آنها رسیدن به آسمان بود که در مفهوم واژه زیگورات بیان شده است، به همین دلیل زیگورات‌ها را چند طبقه، بلند و بالای تپه یا کوه می‌ساختند.

هخامنشیان نخستین شاهنشاهی را در جهان پایه‌ریزی کردند که یکی از مقتدرترین و عادل‌ترین دولت‌هایی بود که از نظم خاصی برخوردار بودند.

هخامنشیان بر اصول اخلاق و مذهب بسیار متینی استوار بودند. بر عکس آنها، دولت آشور سیاست دستگاه حکومت خود را براساس وحشت پایه‌ریزی کرده بود و به علت ظلم و ستمی که حکم‌فرما بود و شهرهایی که با ظلم و بی‌رحمی به زیر فرمان آورده بودند، دوام نیاورد و یکی بعد از دیگری از بین رفتند. اما هخامنشیان از آسیای مرکزی و رود سند تا نیل و دریای اژه راه یافته، در سراسر این پهنه، آسایش زندگی و فراوانی نعمت را به‌وجود آورده بودند و یکی از پیشرفته‌ترین تمدن‌های بشری را پایه‌ریزی کرده بودند.

دین و آداب و رسوم هر ناحیه محلی بود. هخامنشیان حکومت‌های مستقلی که در بعضی از نقاط وجود داشت سرنگون نکردند بلکه از آنها حمایت به عمل آوردند چون حکومت هخامنشیان براساس عدل پایه‌ریزی شده بود و آنها اساس و قانون هخامنشیان را رعایت کردند.

داریوش به سبب ساخت و ساز و ایجاد بیمارستان‌ها و آموزشگاه‌ها و امور آبیاری و تسهیل حمل و نقل و تکمیل نخستین ترعه میان دریای سرخ و دریای مدیترانه که یکی از اقدامات ایرانیان بود حفر آن را به پایان رسانیدند. داریوش را مرد نکوکار بزرگ لقب دادند. بنای بزرگ تخت‌جمشید به فرمان داریوش آغاز شد، این بنا شامل چندین کاخ و عبادتگاه بزرگ بود که روی صفحه عظیمی به مساحت تقریبی دو کیلومتر مربع قرار دارد و دیواره‌های صاف که گاهی در دل کوه تراشیده و گاهی با خرسنگهایی به وزن ۲/۵ تن می‌باشد ساخته شده است.

ستون‌های کاخ آپادانای خشایار شاه که دارای بیست متر بلندی بود در کمال ظرافت و زیبایی تراشیده شده، هرچه به بالاتر نزدیک‌تر شده ظرافت آن دو چندان می‌شود و شاید در دنیا

بی‌نظیر باشد. سرستون‌ها را از یک جفت گاو نر ساخته‌اند که دو کله سرگاوها پشت به پشت به هم تکیه دارد و از سنگ یک پارچه ساخته شده و تیرهای طاق را میان دو گله سرگاوها جاسازی کرده‌اند. پیکرسازی‌های بزرگ که از شکوه و عظمت و سادگی و آراستگی خطوط ساختمان و هم ردیف با تزئینات داخلی است بر زیبایی بنا می‌افزاید. ساختن شیر و کله شیر از سنگ، قریب به هزار سال پیش از هخامنشیان در آذربایجان به دست سنگ‌تراشان چیره‌دست آذری شروع شده بود و در دوره هخامنشیان به دست سنگ‌تراشان خبره به کمال رسید.

اگر به جزئیات کار سنگ‌تراشان توجه کنیم خطوطی را مشاهده می‌کنیم که شیوه کار آن در زمان خود جلوه می‌کند و در برجستگی‌های خطوط چشم و چهره قدرت و شدتی به صورت شیر می‌داده است که اگر تصرفی در طبیعت صورت گرفته ولی در قیافه حیوان با شدت تمام زندگی بخشیده و سببیت حیوان را از جنس جانوران به‌طور برجسته‌ای نشان می‌دهد.

کاخ بی‌همتای تخت‌جمشید هیچ‌گاه مقر دائمی سلطنتی قرار نگرفت و این کاخ مرکز سیاسی کشور و مراسم نوروزی بود که در مراسم، نمایندگان ملت‌های تابع گرد هم می‌آمدند و ارمغان و پیشکشی‌ها می‌آوردند و با شاهنشاه بزرگ تجدید تبعیت می‌کردند. بر روی یکی از دیوارهای درون کاخ کاشی‌هایی به رنگ‌های کبود، زرد، سفید و سیاه نصب شده بود ولی بیشتر دیوارهای کاخ را با حجاری‌های توگرد و برجسته ساخته بودند که این برجستگی‌ها از صف دراز نمایندگان تابع با ارمغان‌های خود و هیکل شاهنشاه در زمانی که برای رعایای خود دعا می‌کرد و تصویر جانوران که نماینده قدرت آسمانی بودند و زد و خورد یا آرامش به‌طور شایسته‌ای سنگ‌تراشی شده. هنر پیکرسازی توسط حجاران به نهایت کمال رسیده بود. این هنر گروهی بود، به همین سبب عظمت و وحدت در پی داشت، شاید هنر عظیم تخت‌جمشید برای مردمی که آن را دیده، دریافته و ستوده‌اند تأثیری بس عظیم‌تر به‌جای گذارده، این آثار غیر از مذهبی و فرهنگی بودن آن از لحاظ پیکرتراشی در نزد جهانیان از اعتبار خاصی برخوردار است. اگر توجه کنیم نقش‌ها با قرینه‌سازی، چهره‌ها یا خطوط ظریفی که نیروی نهایی قیافه را با صراحت و وضوح نشان می‌دهد، برجستگی‌ها همه و همه از نظم خاصی برخوردار است و دقیق‌تر از آثار آشوری یا مصری ترتیب یافته است. این نقش‌ها بر طبق نمونه واحد معمول عملی



شده و سادگی کار به آنها نیروی حیات بخشیده و مهم‌تر از همه اینکه از صفات و تمدنی بزرگ حکایت می‌کند.

ابهت تحت‌جمشید و کاخ‌های دیگر هخامنشیان در پاسارگاد، همدان، شوش و دیگر نقاط کافی است که برای هنر این دوران شهرت جهانی کسب کند.

اشیاء مختلف از قبیل لوازم شخصی و ظروف و جواهر و سلاح‌ها در نهایت ظرافت و زیبایی که نشانه بلند همتی و ذوق سرشار هنرمندان و مهارت دست استادان است، ساخته شده.

کاخ زیبای داریوش در شوش بر روی یک گورستان قدیمی ایلامی ساخته شده است. در آنجا سنگ‌نبشته‌ای پیدا شده که مطالب آن مانند قرارداد و پیمان ساختمانی است که احتمالاً راهنمایی برای دیگر بناها می‌باشد. در ضمن در این کتیبه داریوش شاه می‌گوید «این کاخ را من ساختم - زیور آن از راه دور آورده شده ... زمین کنده شد تا اینکه به خاک سفت [کف سنگی] رسیدم و خندقی درست شد. سپس قلوه‌سنگ و شفته در آن انباشته شد در طرفی به بلندی ۴۰ آرش و سوی دیگر تا حدود ۲۰ آرش. روی آن شفته کاخ بنا گردید.»

«کندوکوب و انباشتن و خشت‌ها که در قالب زده شد کار مردم بابل بود. الوار کاج از کوهی آورده شد که آن را لبنان گویند. مردم آشور آن را به بابل و مردم کارکه و یونانیان آن را از بابل به شوش آوردند. چوب یگا از گاندهارا و کرمانا آورده شد. زر از سارد و بلخ آمد و در اینجا روی آن کار شد. سنگ لاجورد گران‌قیمت و عقیق شنگرفی را از سغد آوردند و فیروزه را از خوارزم، سیم و آبنوس نیز از مصر آمد. تزئینی که دیوارها با آن زیور یافته از یونان، عاج از اتیوپی و از هند و از خج آورده شد ولی در اینجا روی آنها کار شد. سنگ‌هایی که در اینجا به‌صورت ستون درآمده سنگ آن را از شهری در ایلام به‌نام آبی رادو آوردند. سنگ‌بران و سنگ‌تراشان که آنها را ساختند از مردم سارد و یونان بودند. آنهایی که طلاها را به‌کار گرفتند مادی و مصری بودند. مثبت‌کاران ساردی و مصری بودند. آنان که از عاج خاتم می‌ساختند بابلی و یونانی بودند. آنها که به دیوار پرداختند مادی و مصری بودند.

به یاری و لطف اهورامزدا کاخی باشکوه در شوش بنا نهادم. اهورامزدا مرا و پدرم و کشورم را از هر آسیبی نگهدارد.»

در تخت‌جمشید همکاری‌های مردم از نقاط مختلف و تأثیرات گوناگون درهم آمیخته متراکم شد. جزئیات مصالح و فنون از سوی همه ملت‌های امپراتوری در مکانی انباشته شد، لیکن طرح و برنامه‌ریزی، نقشه و اندیشه‌ها و اجرا همه براساس هنرهای ایرانی پی‌ریزی شد تا ساختمانی عالی در کمال یکتایی و شاید یک آفرینش هنری ناب ایرانی ساخته شود.

با حمله اسکندر امپراتوری هخامنشی از پا درآمد. معماری هخامنشی محروم از اهداف و حمایت بی‌پایانی که داشت به صورت حقیقتی تاریخی به‌جای ماند و مهارت‌هایی که در سازندگی بناهای هخامنشی متراکم شده بود و شیوه‌های به‌کار رفته از آن پس عقیم ماند.

هندوستان که از هزاره سوم بعد از رشد شهرنشینی انگیزه و مهارت‌هایی را که از سوی فلات ایران به جانب شرق سرازیر شده بود پذیرفت.

فقط چهل یا پنجاه سال پس از سقوط تخت‌جمشید (هخامنشیان) گزارش دادند که شهر هندی پاتالی پوترا و شهر دیگری که هزار ستون داشته از روی ابدانه طرح‌ریزی شده است. ستون‌های سنگی که نخستین ستون‌های سنگی هند بود در ساختمانی ساخته شد، در پارکی که دارای چشمه‌سارهایی بود و این باغ خاطره پردیس‌های ایرانی را زنده کرد.

اسکندر تخت‌جمشید را به ویرانه‌ای تبدیل کرد. معماری در آن زمان افول کرده بود. پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ ق.م حکومت موقتاً در دست یونانی‌ها بود. در دوره سلوکیان هنر ایرانی - یونانی جایگزین هنر هخامنشیان شد.

پارتیان پس از مدتی درگیری در هنر و پافشاری روی اشکال معماری ایرانی توانستند کمک شایانی به معماری ایرانی کنند و توانستند دوباره مهر تأیید بر هنر ایرانی بزنند. پارتیان به نحوه معماری، دو عنصر جدید افزودند، یکی احداث گنبد بر روی سکنج‌ها (فیلپوش) (گوشواره‌ها) و دیگری توسعه ساختمان ایوان طاقدار، که هر دو در رشد بناهای ایرانی نقش حیاتی داشته‌اند. هنر پارتی‌ها در سال ۲۵۰ ق.م پا به عرصه وجود گذاشت و باید آغاز آن را ابتدای حکومت مهرداد دوم که از خانواده اشکانی پارتی بود بدانیم.

پوشش طاق چهارگوش با خشت و آجر از زمان پارتیان معمول شد و به دنبال آن به زمان ساسانیان رسید و دوره اسلامی نیز بهره زیادی از این طاق‌ها برد. این نوع پوشش که به شکل چهارگوش و گنبدواری درآمده بود برای معماری ایران جنبه حیاتی پیدا کرده بود. کاخ دیگری در دوره آشور، ساختمان اشکانی است که در سده اول میلادی بنا شده و در سده سوم میلادی نقوشی بر آن افزوده‌اند و شامل نخستین بناهای چهار ایوانی است که به یک حیاط مرکزی باز می‌شود. با اینکه حیاط آن صلیبی شکل است ولی همان طرحی است که بعدها در مساجد چهار ایوانی ایران به‌کار گرفته شده و سپس برای ساخت مدرسه‌ها و کاروانسراها از آن استفاده شده که براساس طرحی در دوره اشکانیان می‌باشد.

### ساسانیان

اردشیر اول نخستین فرمانروای ساسانی در زمانی که هنوز وزیر و زبردست اشکانیان پارتی بود کاخی در فیروزآباد برای خود بنا کرد که در اصل یک ساختمان مشابه ساختمان‌های دوره هخامنشیان بود. با ساختن این کاخ نشان عصیان و خودسری خود را علیه فرمانروای پارتی که در آن زمان اردوان پنجم بود نشان داد.

بنای کاخ قصری شاهانه بود، چون اردشیر تبار خود را از هخامنشیان می‌دانست. نمای کاخ فیروزآباد ۱۸۰ پا درازا داشت و دهانه طاق مرکزی به ۴۲ پا می‌رسید. آورده‌اند که احتمالاً چند سال قبل از ساخت این کاخ قصری کوچک‌تر به نام قلعه دختر توسط اردشیر ساخته شده بود. دیوارهای کاخ فیروزآباد از سنگ‌های بزرگ و تراشیده خشن و ملاط گچ ساخته شده و روی آن را با ملاط گچ پوشانیده‌اند. ریزه‌کاری‌های تزئینی معماری آن از کاخ‌های هخامنشیان در تخت جمشید تقلید شده بود. اردشیر در فکر آن بود که سلسله ساسانیان را دنباله حکومت هخامنشیان قرار دهد.

ساسانیان اگرچه ادامه‌دهنده اشکال و هنر معماری پارتی بودند، با ابتکار خود چیزهای با ارزشی را به معماری زمان افزودند و در عین حال بر معماری ایرانی و آنچه در عظمت معماری هخامنشیان در اشکال معماری اتفاق افتاده بود صحنه گذاشتند.

اینکه حدود پنج قرن و نیم از ویرانی تخت‌جمشید گذشته بود و در شیوه هنر و معماری در طرح‌های سستی ایرانی گسیختگی پیش آمده بود. در زمان ساسانیان با پشتکار هنرمندان و دمیدن روحی تازه در کالبد هنر، گویی هنر جان تازه‌ای گرفت و معماری ساسانیان را در فرمولی قابل فهم خلاصه کرد. آثار به‌جای مانده هرچند محدود است ولی می‌توان گفت از منابع گوناگونی سرچشمه گرفته و از نظر ساخت بسیار متنوع است. در دوران چهار قرن حکومت ساسانیان تغییراتی مهم در کار معماری رخ داد، خصوصاً در شیوه طاق زدن و بناکردن گنبدها که می‌توان از برجسته‌ترین آنها طاق کسری در تیسفون را نام برد که در حال حاضر در خاک عراق است. این اثر فرهنگی تاریخی باشکوه به‌وسیله شاپور اول در نیمه دوم سده سوم اتفاق افتاد. طاق کسری دهانه‌ای برابر با ۷۵ پا یعنی وسیع‌تر از طاق‌های اروپا، و ارتفاع ۹۰ و عمق تقریبی ۱۵۰ پا داشت. بر روی کل کار ردیف طاق‌های چند طبقه‌ای شامل رواق‌های کم‌عمق به چشم می‌خورد. گویند بنای ساختمان کسری را برای نمایش هنر طرح‌ریزی نکرده بودند بلکه برای نمایش قدرت، ثروت و مبهوت ساختن فرستاده‌های دیگر ملت‌ها ایجاد شده بود.

کاخ بزرگ بیشاپور که هنگام پیروزی شاپور بر والرین، امپراتور رم (۲۶۰) به فرمان او ساخته شده بود در ارتفاعات معروف به کوه مره در فاصله ۲۳ کیلومتری غرب شهرستان کازرون و در حاشیه رودخانه شاپور و در کنار جاده شاهی بوده است. این راه در زمان هخامنشیان تخت‌جمشید را به شوش و در عهد ساسانیان فیروزآباد و بیشاپور را به نیسفون مقر سلاطین ساسانی وصل می‌کرده است.

عباس شوشتری (مهرین) می‌نویسد «در عصر شاپور شهر بزرگی بود. این شهر به اندازه‌ای آراسته و آباد بود که مردم از جاهای دور برای سیاحت به آنجا می‌آمدند. این شهر را شاپور اول (۲۴۲-۲۷۲ میلادی) آباد کرد. احتمال دارد که یادگار فتحی بود که بر روم انجام و قیصر والرین را به اسیری گرفت.»

در کشفیات شهر بیشاپور از تپه مرتفعی در جبهه شمالی خاک‌برداری شد و بقایای یک مدرسه علوم دینی که برای طلاب ساخته شده بودند به‌دست آمد. از تحقیقات و اکتشافات به‌دست آمده محقق شد که بیشاپور در صدر اسلام (قرون دوم و سوم ق) آبادی و رونق خود را



از دست می‌دهد، ولی در قرن چهارم برای بار دوم رونق گرفته و شهر دایر می‌گردد. ابن‌حوقل در نیمه اول قرن چهارم می‌نویسد: «شاپور شهری است بزرگ به اندازه اصطخر ولی آبادتر و پرجمعیت‌تر، یقیناً ساختمان مدرسه مکشوفه با بناهای آل‌بویه هماهنگ و همزمان می‌باشد. ستون‌ها از سنگ آهکی تزئین‌یافته‌ای بوده که در آتش‌سوزی تبدیل به آهک شده و از بین رفته است. بقایای معماری مسجد دلالت بر این دارد که معماران در ساختن این مسجد نهایت سلیقه را به کار برده‌اند و ظرافت و زیبایی که به ستون‌ها و ایوان‌ها داده‌اند از ذوق سرشاری بوده که در هنر آنها تبلور پیدا کرده است.

در صحن این مسجد که از فضای بازی استفاده شده پایه ستون‌های سنگی با کتیبه‌ها و آیات قرآنی درآمیخته است. نقش گل و گیاه با رنگ‌های الوان که در نقاشی‌های ایوان شمالی این مسجد به کار گرفته شده حالت تقدس خاصی به این مسجد داده است که پس از گذشت سال‌ها هنوز در بیننده اثر مطلوبی دارد.

مسیحیان نوعی از معماری ساسانیان را مورد پذیرش قرار دادند که اشکال هنری ایرانی را به اروپای سده‌های میانه انتقال داد و بر روی معماری رومانسک اثر مشخصی گذاشت. طرح آتشکده‌های ساسانی در تمام کلیساهای ارمنستان تأثیر گذاشت. معماری برتر از ساختی مادی است. هیچ اثر واحدی نمی‌تواند در یک انزوای تاریخی مورد ارزشیابی قرار گیرد و باید هر اثر را با آثار مشابه آن مورد نقد و بررسی قرار داد. حوادث می‌تواند دشمن توانایی معماری در همه جا باشد.

### شکست ساسانیان و پیروزی اسلام

تندباد صحرائی با شدت هرچه تمام‌تر اعراب بادیه‌نشین پابند به اسلام محمدی را از سرزمین اجدادی خویش در سال ۳۱۲ق به سمت نیروهای نظامی ایران حرکت داد و در نهاوند قدرت ساسانیان را درهم کوبید. طولی نکشید فرمانروایان ساسانی گریزان به شرق و چین فرار را بر قرار ترجیح دادند. این شکست برای ملتی سرفراز فاجعه بود. شگفت آنکه ادامه حیات ایرانی درحقیقت از همه گسیخته نشد و زندگی روزمره و حکومت‌های محلی و کار پاره‌ای از هنرمندان

مدت‌های مدیدی چون گذشته ادامه یافت، هنرمندان فرهنگ و هنر ساسانیان را در یک چارچوب جدید جاسازی کردند و به کار خود ادامه دادند.

نیروی پیروزمندانۀ اسلامی چون اعرابی بادیه‌نشین بودند و جز زبانی فصیح، هنری دیگر نداشتند. بنابراین چنان شد که فرهنگ و هنر ایرانی به اعراب استیلا پیدا کرد و اعراب بودند که بیشتر مردم دنیا را از اسپانیا تا هند تحت‌تأثیر این دین مبین قرار دادند. در این زمان اروپای خفته کاری از پیش نبرد ولی علم و هنر اسلام نیمی از جهان را روشن کرد.

معماری دوره ساسانیان که هنری خلاق بود توانست برای ثبات و استقرار حجم‌ها ثابت بماند و پی‌گیر معماری دوره ساسانیان باشد. این وظیفه را به عهده معماران و هنرمندان اسلامی گذاشتند تا نیروی بالقوه هنرمندان را به زیور کمال آراسته و یک نوع معماری که با دین مبین اسلام هماهنگ باشد پایه‌ریزی کنند. معماران با حرکتی نو روبه‌رو بودند، آنها بودند که هنر گذشته خود را با قوانین اسلامی تطبیق دادند و کار کردند و نتیجه آن شد که آثار معماری دوره اسلامی سرآمد معماری جهان شد. به این ترتیب همه‌جا ضرورت احداث بناهای مذهبی و غیرمذهبی چون مسجد و مدرسه، پل و دژ، بیمارستان، کاروانسرا، کتابخانه و دیگر مکان‌های مورد نیاز مردم احساس شد. کم‌کم آئین‌ها (مخصوصاً آئین زرتشت) جای خود را به آئین تازه داد.

اسلام آئینی مردمی بود و به دل مردم نشست و وفاداری به وجود آورد. فرایض مذهبی ساده مردم را گرد هم جمع کرد و دشواری دین‌های سابق را از بین برد. مسجد نهادی بود مردمی، سیاسی و دارای نفوذ کلام در مسائل گوناگون زندگی و مرکز تجمع مردمی و دینی، مسجد مکان فرمان‌های شاهی، اعلام جنگ‌ها، بسیج، اعلام مالیات‌ها و معافیت‌ها و دیگر اوامر دینی و دولتی را به اطلاع مردم می‌رسانید. در نماز جمعه در خطبه‌ها و آگاه کردن مردم از اخبار و اطلاعات و مهر تأیید زدن بر آنها بود.

مسجد کانون پیوند مردم و دیگر عوامل بود. بنابراین مسجدهای یکی از عوامل مهم معماری و هنر گردید.

در اصل مسجد به معنای سجده‌گاه (عبادت‌گاه) بود و مسجدهای صدر اسلام از یک اصل ساده پیروی می‌کردند. مسجد قبا در مدینه که به دست پیامبر اکرم (ص) پایه‌ریزی شده بود چیزی



نبود جز یک چهاردیواری و سقفی از بوریا که مردم زیر سایه آن نماز می‌گذارند و از گرمای خورشید در امان بودند. در ابتدا این اصل در کشورهایی که آب و هوایی چهار فصل داشتند یا در کشورهای سردسیر ادامه نیافت و مسلمانان را بر آن داشت که از مکان‌های سرپوشیده که از دسترس باد، باران، سرما و گرما در امان باشد استفاده کنند. زندگی مردم با مسجد پیوند خورده بود، پیوندی روحی و مادی، مسجد جزئی از شهر به‌شمار می‌آمد، خانه خدا و محکمه الهی بود. هر کسی هنگام گرفتاری‌ها به مسجد پناه می‌برد.

حدود یک قرن بعد از ساسانیان استفاده از یک بنا برای اجرای چند آئین جنبه موقت داشت و بیشتر مسلمانان از فضای باز استفاده می‌کردند و یا به‌وسیله کشیدن زنجیر پیرامون محوطه‌ای آن را به مسجد تبدیل و ادای فرضیه می‌کردند ولی مسلمانان بر آن شدند که بناهای مذهبی با مصالح ساختمانی داشته باشند. ساختمان‌هایی را شروع کردند ولی باید گفت از بناهایی که مربوط به دو قرن اولیه اسلام در ایران است چیزی به‌جای نمانده است.

در صدر اسلام در ایران از سه نوع بنا برای مسجد استفاده می‌کردند، اول مساجدی با نوع کلاه‌فرنگی که همان اطاق چهارگوش بود که بر روی آن گنبدی طاقی به شکل کاسه ساخته بودند که اقتباسی بود از آتشکده‌های دوره ساسانی، دوم ایوان‌هایی باز با طاق ضربی به شیوه طاق کسری و سوم حیاطی باز با طرحی به اصطلاح عربی که در مدت زمانی کوتاه سه طرح درهم ادغام شد و در سه قرن بعد شاهد مساجد بسیار مهمی در ایران بوده‌ایم. از اواخر قرن دوم نشانه‌های فعالی از نقش مسلمانان در زمینه‌های تمدن و فرهنگ اسلامی را شاهد هستیم که گویاترین مراکز فرهنگی مانند نطنز، نیشابور، اصفهان و ... است که توانست با ماهیت اسلامی با سایر مراکز فرهنگی جهان همگام باشد.

هسته‌های اصلی مراکز فرهنگی اسلامی مساجد جامع بودند که در هر شهر بنا گردید. عمده‌ترین آن مسجد جامع اصفهان بود که در طول چهارده قرن بالاترین تاریخ و تحول فرهنگی ایران را در خود جمع کرده است. اصفهان مجتمعی از روستاها و اولین شهری بود که صاحب مسجد و منبر شد ولی انعقاد هسته مرکزی مسجد جامع اصفهان را در سال ۱۵۶ق می‌دانند مسجد جامع اصفهان بنیان اولین مسجد جامع در ایران بود.

چنانچه نوشته‌اند مسجد جامع اصفهان روی بناهایی که قبلاً وجود داشته ساخته شده ولی در حال حاضر آثار به‌جای مانده زیر کف فعلی مسجد قرار دارد به‌طوری‌که مورخینی مانند ابونعیم نوشته است و از کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناسانی که در سال ۱۳۵۶ انجام گرفته موقعیت آن را مشخص کرده‌اند که محراب و دیوار قبله مسجد با گچ‌بری‌های ناب و استثنایی در زیر کف شبستان جنوبی مسجد کشف گردیده است. طرح مسجد به سبک مساجد اولیه اسلام و دارای حیاط مرکزی و شبستان سرپوشیده محاط بر آن بوده است. کاوش‌ها نشان می‌دهد که مسجد صدر اسلام زیربنای مسجد فعلی قرار دارد. مسجد جامع اصفهان دارای صحن مرکزی وسیع و شبستان‌های ستوندار با عمق زیاد است که حیاط مرکزی را محاط کرده. معماری مسجد جامع اصفهان به دوره‌های مختلف برمی‌گردد که با جزر و دهانه و طاق‌ها و در مرکز هر ضلع یک ایوان بزرگ تعبیه شده و از هنر کاشی‌کاری، معقلی، خط‌بنایی، گره‌چینی و آجرکاری به‌طور زیبایی تزئین شده است.

هرگونه از تغییرات در مسجد مقارن با رویدادهای تاریخی بوده که در شهر اصفهان اتفاق افتاده است.

بیشترین جنبش ملی و تشیع‌گرایی در ایران را مربوط به قرن چهارم و ظهور حکومت آل‌بویه می‌دانند که اصفهان در سال ۳۲۴ ق در تصرف طغرل سلجوقی و در سال ۴۶۲ ق به فرمانروایی این خاندان بود.

آورده‌اند که طرح مسجد شبستانی به مسجد چهار ایوانی که ویژه مردمان ایران بوده است در قرن پنجم ق اتفاق افتاده و گسترش مساجد چهار ایوانی در ایران را از الگوی مسجد جامع اصفهان می‌دانند.

در سال ۴۸۱ ق گنبدی با آجر بر روی شبستان شمالی مسجد به سرپرستی نظام‌الملک ساخته شده است. ارتفاع گنبد به طول بیست متر از کف و قطر آن را ده متر نوشته‌اند با زلزله‌های متعددی که از نهمصد سال گذشته شهر اصفهان را لرزاند و ولی گنبد پایدار و استوار سرجای خود سالم مانده است.





دکتر ارتوپوپ این ساختمان را یکی از زیباترین بناها از نظر شناخت دنیای اسلام می‌داند. ساختمان شبستان و گنبد تماماً با آجر و نقش‌های متفاوت ساخته شده که سقف گنبدی شکل آن از روی چهار دیوار و گوشواره‌ها شروع و به دایره ختم می‌شود و نظر بازدیدکنندگان را جلب می‌کند.

نقش‌های پیچیده آجرکاری، طرز بنا کردن گوشواره‌ها و هماهنگی به وجود آوردن آن با سقف یکی از شاهکارهای مهندسی و معماری دوران خود را به یادگار گذاشته. قسمت گردنه گنبد که بسیار منسجم و محکم است همراه با آجرکاری‌های انجام گرفته و خطوطی است که از پایین دیوار شروع می‌شود و به منتهی‌الیه سقف ختم می‌شود و یکی از شاهکارهای آجرکاری دوره سلجوقیان می‌باشد.

سلجوقیان بیشتر مساجد خود را با آجر که انعطاف‌پذیرترین مصالح ساختمانی بود شکل دادند. آجرکاری دوره سلجوقیان در تاریخ ایران جای وسیعی را به خود اختصاص داده و توانسته زیبایی خاصی به بناهایی چون مسجد جامع اصفهان، مسجد جامع اردستان، مسجد جامع گلپایگان، مسجد جامع زواره، مسجد جامع نطنز، مسجد جامع اشترجان و دیگر مساجد جامعی که در اطراف اصفهان ساخته شده بدهد. کتابخانه مسجد جامع اصفهان مربوط به سالهای ۵۱۵ تا ۵۷۱ ق است که در زمان سلجوقیان ساخته شده بود.

در اصفهان مسجد جامع صغیری وجود داشته که از زیبایی خاصی برخوردار بوده است و محل آن در محل فعلی مسجد حکیم ساخته شده بود که فقط یک سردر از آن باقی مانده و این سردر در ضلع شمالی مسجد حکیم می‌باشد و به نام مسجد جورجیر یا مسجد جامع صغیر ثبت شده است.

مافروخی در کتاب *محاسن اصفهان* آورده که مسجد جامع یا مسجد جامع عتیق که همان مسجد جامع فعلی است در قرن پنجم ق ساخته شده، وی سپس به وصف مسجد جامع صغیر که همان جامع جورجیر می‌باشد پرداخته که توسط کافی‌الکفات صاحب ابن‌عباد ساخته شده است. بنا به گفته مافروخی این مسجد دارای شبستان‌ها، خانقاه، کتابخانه، مدارس برای فقها، مجالسی برای ادبا، محل‌هایی برای شعرا و صوفیان و قاریان قرآن داشته است.

گویند مناره‌های مسجد جامع صغیر به صد ذراع می‌رسیده ولی مقدسی در کتاب خود ارتفاع مناره‌ها را ۷۵ ذراع ذکر کرده است.

### آجرهای پیش‌بر و آجرهای مَهری

هنرمندانی که در قرن‌های ششم و هفتم زندگی می‌کردند به فکر نوآوری افتادند که آجر را از سادگی درآورند و نوعی سرعت به کار ببخشند. بنابراین اول آجر پیش‌بر را به کار بردند و چنین بود که گل آجر پیش‌بر را مانند گلی که برای کاشی‌سازی مورد استفاده قرار می‌دادند می‌ساختند و خاک را پس از مخلوط کردن با آب خوب ورز می‌دادند و گل ورز داده را در قالب‌هایی که ضخامت آن از ضخامت قالب‌های آجر کمتر بود می‌ریختند و قالب را در محل مناسب برمی‌گرداندند تا در مقابل نور آفتاب مقداری از آب آن کاسته شود و به شکل دونم درآید. سپس خشت‌ها را در محل صافی قرار می‌دادند و با خط‌کش مخصوص از فلز و یک تیغه برنده خشت‌های دونم را به قطعاتی می‌بریدند مانند آلت‌های چوبی که در نجاری برای در و پنجره‌سازی استفاده می‌کردند و آلت‌های بریده شده را به کوره برده به آجر تبدیل می‌کردند. آلت‌های آجری را با گچ در محل کار به شکل نقش دلخواه نصب می‌کردند، نمونه این نقش‌ها را در مسجد جامع زوزن در مسجد جامع هرات می‌توان مشاهده کرد.

ساختن آجرهای پیش‌بر عاری از مشکل نبود زیرا اول باید نقش کشیده شده با محل کار مطابقت داشته باشد ثانیاً در موقع برش آلت‌ها استاد کاشی‌کار با استادی که خشت‌ها را برش می‌زد باید هماهنگ باشند، در ضمن اگر آلتی شکسته یا گم می‌شد نقش با مشکل مواجه می‌شد. آجر پیش‌بر مورد استقبال خوبی قرار نگرفت و پس از مدتی به‌دست فراموشی سپرده شد.

آجر مَهری نوعی دیگر از آجرهایی بود که در این دو قرن به نمایش درآمد. ابتدا در نقش تقسیماتی به‌وجود می‌آوردند که نقش حول یک نقطه یا محور حرکت کند. قسمتی از نقش را در یک آجر چهارگوش جایگزین می‌کردند آجرهای مَهری همان‌طور که از اسمشان پیداست گود و برجسته ساخته می‌شد و چنین بود که قالب آجرهای مَهری علاوه بر داشتن چهار دیواره که ضخامت آجر را شامل می‌شد در قسمت کف نیز پوشیده بود و روی تخته‌ای که کف قالب را

می‌پوشانید نقشمایه‌هایی به شکل نقش هندسی توگرد و برجسته تعبیه می‌کردند و این نقش‌ها اگر توگرد بود نقش روی آجر، برجسته و اگر برجسته بود نقش روی آجر، توگرد برگردان می‌شد. این قالب معمولاً از فلز ساخته می‌شد و برای اینکه با نقشی که روی آن بود سالم برگردان شود به گل ملات معمولاً آب کمتری اضافه می‌کردند و گل ورز داده را کاملاً در زاویه‌های قالب و داخل نقش‌ها جاسازی می‌کردند و قالب را از پشت در محل صاف و مسطح برگردان می‌کردند تا در مقابل نور آفتاب یا جابه‌جا شدن هوا آب خود را از دست بدهد و خشک شود. این خشت‌ها را پس از خشک شدن به کوره می‌بردند و به آجر تبدیل می‌کردند. بعضی اوقات قسمت داخلی گودی‌ها را با لعاب پوشش می‌دادند تا جلوه بیشتری داشته باشد و این آجرها به شکل تیغه‌ای و حالت گردشی که چند آجر حول یک محور یا یک نقطه حرکت می‌کرد و در بناها از آن استفاده می‌کردند. این نوع کاسب‌کاری در شمال شرق ایران بیشتر معمول بود. برای مطالعه و دیدار از این آجرکاری می‌توان از مسجد جامع فردوس، مسجد جامع گناباد، مسجد جامع فرومد مجتمع بایزید بسطامی در شاهرود دیدن کرد.

در سال ۷۰۳ ق بنا به دستور سلطان محمدخداپنده که می‌خواست مقبره‌ای برای خود بسازد، ساختمانی در سلطانیه بنا شد که امروزه به نام گنبد سلطانیه شهرت دارد و یکی از مفاخر دنیای هنر و معماری اسلامی می‌باشد که پس از گذشت حدود هفت قرن با قامتی چون سرو بر مرغزارهای سلطانیه پابرجا و استوار مانده و نشانگر ذوق و سلیقه هنر معماری ایرانی است. بنای گنبد سلطانیه از داخل روی یک هشت ضلعی قرار دارد که هر ضلع آن در حدود ده متر است و این بنا با گنبدی عظیم که در جهان نظیر نداشت و از تداوم معماری دوره اسلامی برخوردار بود ساخته شد.

گنبد به قطر بیست و شش متر دوپوش موازی با فاصله‌ای اندک و ارتفاع ۵۲ متر از کف تا تیزه‌قوس و قطر فضای داخلی نسبت ضلعی ۲۶ متر و ضخامت دیوارها به هفت متر می‌رسد و در هر بدنه از هشت ضلعی یک ایوان تعبیه شده که فضای داخل را به هشت ایوان با آجرکاری‌های متنوع و نقش خط بنایی بسیار زیبا تزئین کرده‌اند. گنبد سلطانیه - زنجان سلطانیه

گنبد سلطانیه بزرگ‌ترین گنبد جهان است که بر روی مقبره اولجایتو ساخته شد. بعدها گنبد کلیسای سانتارماریا در فلورانس ایتالیا ساخته شد که الهام گرفته از گنبد سلطانیه بود. وقتی هلاکوخان به همت خواجه نصیرالدین طوسی به مراغه انتقال پیدا کرد عده‌ای از هنرمندان را به آذربایجان که در آن زمان مرکزیت پیدا کرده بود دعوت کردند اینها هنرمندانی بودند که در زمان حمله مغول از دم تیغ گریخته بودند و در جنوب ایران گرد آمده بودند. سپس از مراغه به تبریز نقل مکان دادند و در آن زمان هنرمندان معمار که از تمام ریزه‌کاری‌های معماری ایران آگاهی داشتند در آذربایجان اندوخته‌های خود را با معماری و هنر آذربایجان درآمیختند و سبک آذری را به وجود آوردند.

سبک گنبد سلطانیه تا قرن‌ها بعد از آن تا دوره صفویان ادامه پیدا کرد و به سبک آذری مشهور شد.

#### صفویه

مقارن با ظهور شاه اسماعیل اول، بنیانگذار سلسله صفوی در ایران حکومت ملوک‌الطوایفی عجبی برقرار بود و هر قسمتی از مملکت به دست شخصی که داعیه حکومت داشت اداره می‌شد. شاه اسماعیل در ۹۰۶ ق بر تخت سلطنت جلوس کرد. اولین کار او رسمی کردن دین تشیع در سراسر ایران بود. در زمان وی جنگ‌های زیادی با مخالفان در گرفت و او در این جنگ‌ها پیروز شد. در سال ۹۳۰ ق شاه اسماعیل درگذشت و حکومت به دست نواده‌های شجاع شاه اسماعیل افتاد. وی به شهر اصفهان علاقه وافری داشت و در آنجا باغی ساخت، به نام نقش جهان که بعدها شاه عباس اول، باغ را به میدان نقش جهان تبدیل کرد. شاه اسماعیل به هنر نیز علاقه‌مند بود. از باقی یادگارهای او بنای هارون ولایت است که به وسیله یکی از امرای مشهور او به نام دورمیش‌خان و به دست میرزا شاه حسین معمار اصفهانی صورت اتمام پذیرفت.

در مسجد جامع اصفهان در صفة صاحب نیز سنگ نوشته‌ای تاریخی مبنی بر منع گرفتن پول و صدور حواله به خانه‌ها و محلات اصفهان مورخ به سال ۹۱۱ ق موجود است.



در دوره جانشینی وی (شاه طهماسب) نیز فرمان‌هایی در مسجد جامع اصفهان موجود است و کتیبه داخل صفا دال بر تعمیرات وی در مسجد جامع می‌باشد. از آثار دیگر او مسجد قطیبه و مسجد ذوالفقار و مساجد دیگر هستند.

شاه عباس اول در سال ۱۰۰۰ ق پایتخت را به اصفهان منتقل کرد. در این زمان بود که شکوفایی اصفهان شروع شد و فرمان بر احداث میدان‌ها، خیابان‌ها، بازارها، کاخ‌ها، مدارس، مساجد و کلیساهای موردنیاز پایتخت صادر کرد.

نوشته‌اند که در سال ۱۰۰۶ ق اصفهان برای پذیرایی از شاه صفوی آماده بود. آثاری مانند مسجدشاه، مسجد شیخ‌لطف‌الله، مسجد جامع، بازار و کلیسای وانک در دوران حکومت شاه عباس در ابتدای سال‌های ۹۹۴ تا ۱۰۳۸ ق به تدریج ساخته شد و توجه همگان را جلب کرد. در زمان صفویه با تشکیل حکومت مرکزی و سامان یافتن کارهای مملکتی و توجه حکومت به کار هنرمندان و گردآوری آنها، کارهای هنر رونق گرفت و هنرمندان میدان وسیعی برای کار خود یافتند.

در این زمان جان تازه‌ای به کالبد کاشی‌کاری ایران دمیده شد و کاشی‌کاران و معماران ایرانی را سر ذوق آورد و از کاشی‌کاری انشعابات به وجود آمد. مسجد شاه اصفهان را با کاشی هفت‌رنگ زینت دادند در صورتی‌که قبل از آن در کاشی‌کاری از رنگ‌های محدودی استفاده می‌کردند.

معرق‌کاری که تا آن زمان معمول نبود رونق یافت و کاشی‌ها و قطعات ریز و قابل انعطافی ایجاد شد که توانست گوشه‌ها و پستی و بلندی دیوارها را زینت بخشد و داخل طاس و نیم‌طاس‌های مقرنس‌ها را پرکند، شاید هم الهامی بود از آجرهای پیش‌بر که هنرمندان را به نتیجه مطلوب می‌رسانید.

معقلی هنر دیگری از کاشی‌کاری دوره صفویه است که توانست مدرسه چهارباغ و بعضی از مساجد و مدرسه‌ها را تزئین کند.

خط بنایی که به ندرت از آن استفاده می‌شد در حکومت صفویه انشعابات از خود داشت و توانست زینت‌بخش بناهای دوره صفویه گردد. آجرکاری دوره سلجوقیان به آجرکاری معقلی

تبدیل شد و توانست سطوح دیوارها را زینت بخشد هنرمندان با ذوق و استعدادی که داشتند توانستند در زمان صفویه با ساختن گنبد‌های فیروزه‌ای اصفهان را مانند نگینی بر تارک کره زمین بشانند.

در دوره صفویه کاشی‌کاری به اوج خود رسید و یکی از هنرهای اصیل ایرانی و از شکوفایی بسیاری برخوردار بود. بعد از حکومت صفویه و افول کاشی‌کاری و دل‌مردگی هنرمندان، آنها را بر آن داشت تا به کاشی‌های تصویری برای سردر ادارات یا حوضخانه‌ها، حمام‌ها و زورخانه‌ها بپردازند. در دوران قاجاریه که کار کاشی‌کاری ایران در رکود مطلق فرو رفته بود در گوشه و کنار کشور بعضی از هنرمندان برای دل مشغولی خود نقش‌ها و گره‌هایی را بر کاشی زدند که تا به امروز به یادگار مانده. مسجد سید اصفهان، مسجد آقا بزرگ کاشان، مدرسه سپه‌سالار تهران و بعضی از اماکن مقدسه دیگر.

### منابع

- برو، ماکسیم، راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آن، ترجمه مهدی مشایخی، انتشارات سازمانی ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- پوپ، ارتور ابهام، معماری ایران، ترجمه کرامت‌الله افسر، ناشر انتشارات (یساولی) فرهنگسرا.
- شاهکارهای هنر ایران، اقتباس و نگارش پرویز خانلری، با همکاری مؤسسه انتشارات و فرانگلیسن تهران- نیویورک.
- ماهرالنقش، محمود، معماری مسجد حکیم، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
- هنر فر، لطف‌الله، آشنایی با شهر تاریخی اصفهان، اصفهان، انتشارات گلها، ۱۳۷۳.



تیغه دهنه، مفرغ ریختگی، لرستان، هزار تا نهصد ق.م، عرض ۱۲ سانتی متر، مجموعه اروارد م. م. داربورگ



تیغه دهنه، مفرغ ریختگی، لرستان، هزار تا نهصد ق.م، عرض ۱۳ سانتی متر، موزه هنر سین سیناتی.



تیغه دهنه، مفرغ ریختگی، لرستان، هزار تا هشتصد ق.م، طول ۱۳ سانتی متر، موزه دانشگاه فیلادلفیا

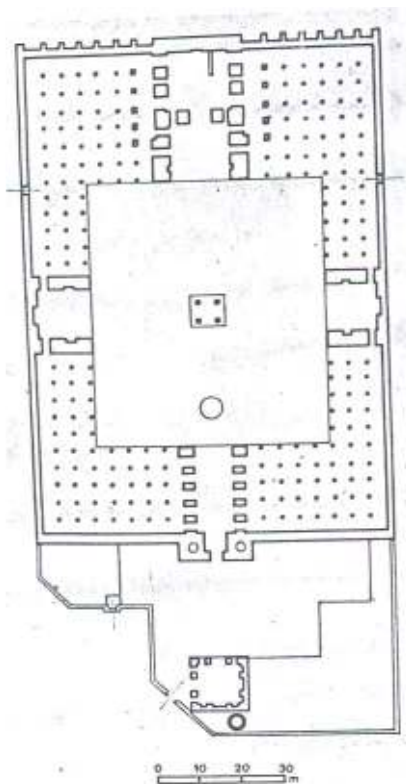


لگام مفرغی، ریختگی، لرستان، هزار تا نهصد ق.م، عرض ۱۲ سانتی متر، مجموعه مرحوم بانو کریستین. ر. هولمز





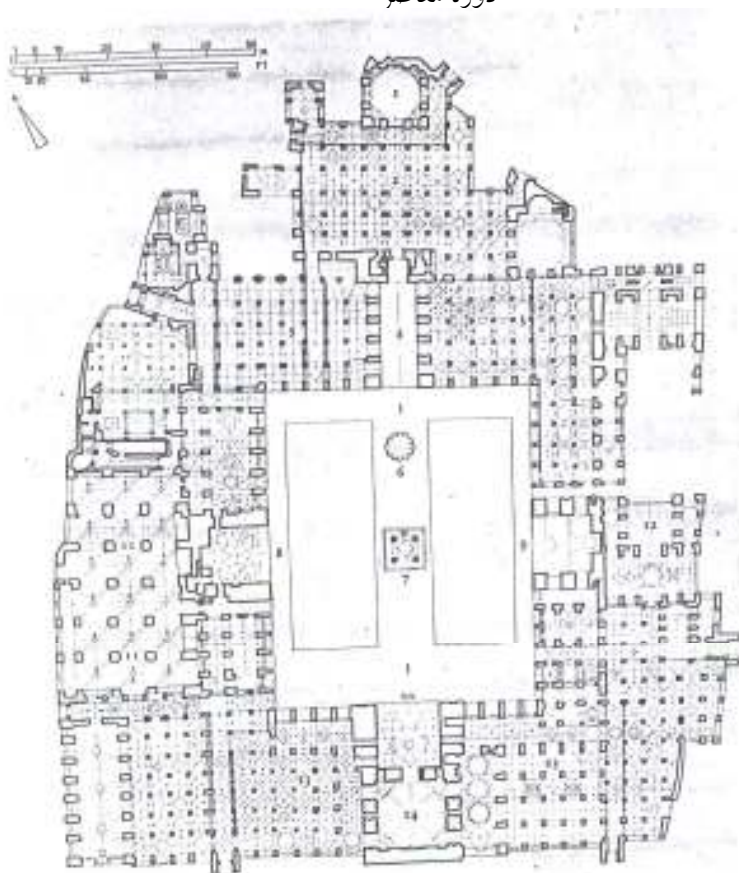
گوشوارسازی مسجد جامع اشترجان اصفهان



نقشه مسجد جامع اصفهان  
دوره سلجوقی  
طرح چهار ایوانی و محل دو گنبد  
خواجه نظام الملک و تاج الملک



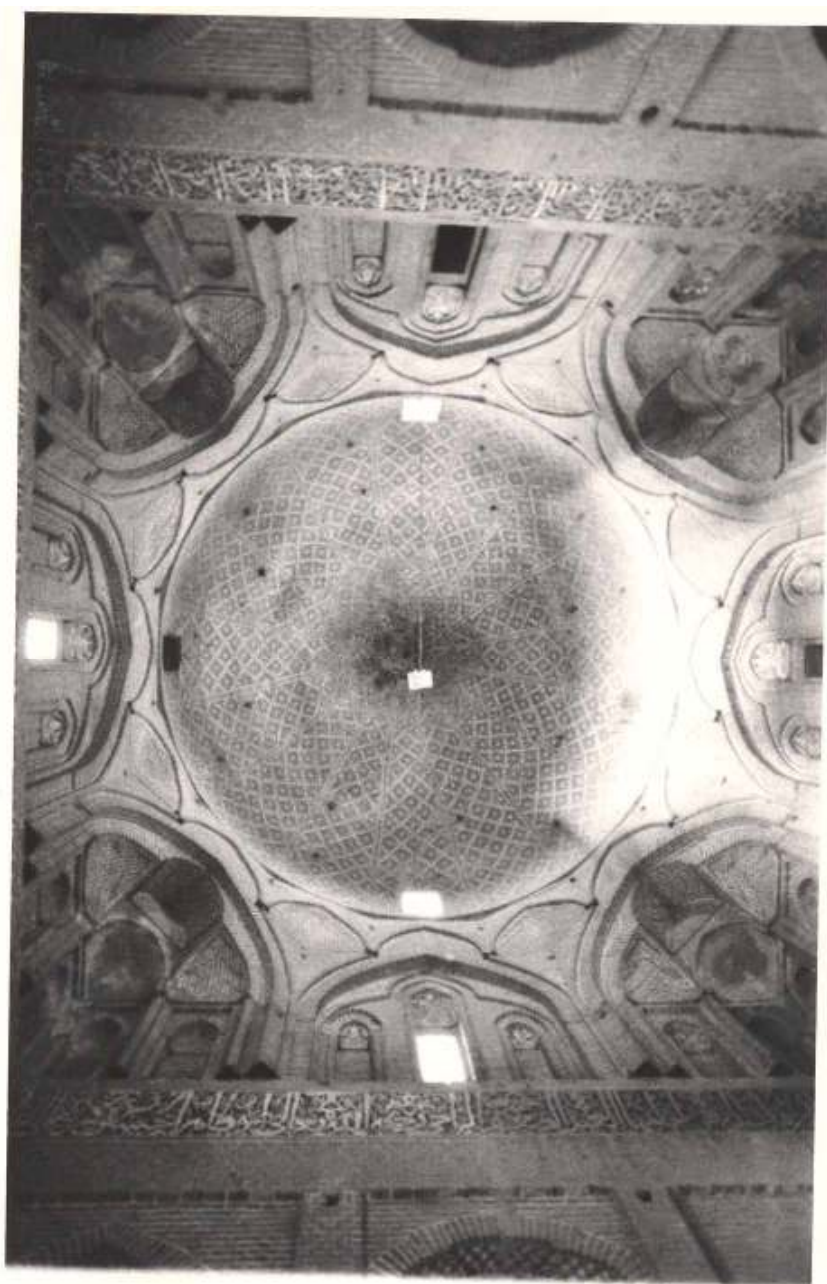
نقشه مسجد جامع اصفهان  
دوره معاصر



- |                              |                                 |
|------------------------------|---------------------------------|
| ۱- گنبد شاه الملک            | ۷- حوض سگودار                   |
| ۲- تالار ستون دار ( شبستان ) | ۸- ایوان غربی ( صفا استاد )     |
| ۳- شبستانهای طرفین           | ۹- ایوان شرقی ( صفا شاکرد )     |
| ۴- ایوان شمالی ( صفا درویش ) | ۱۰- ایوان جنوبی ( صفا صاحب )    |
| ۵- صحن                       | ۱۱- شبستان زمستانی ( دارالشاہ ) |
| ۶- حوض                       | ۱۲- مدرسه                       |

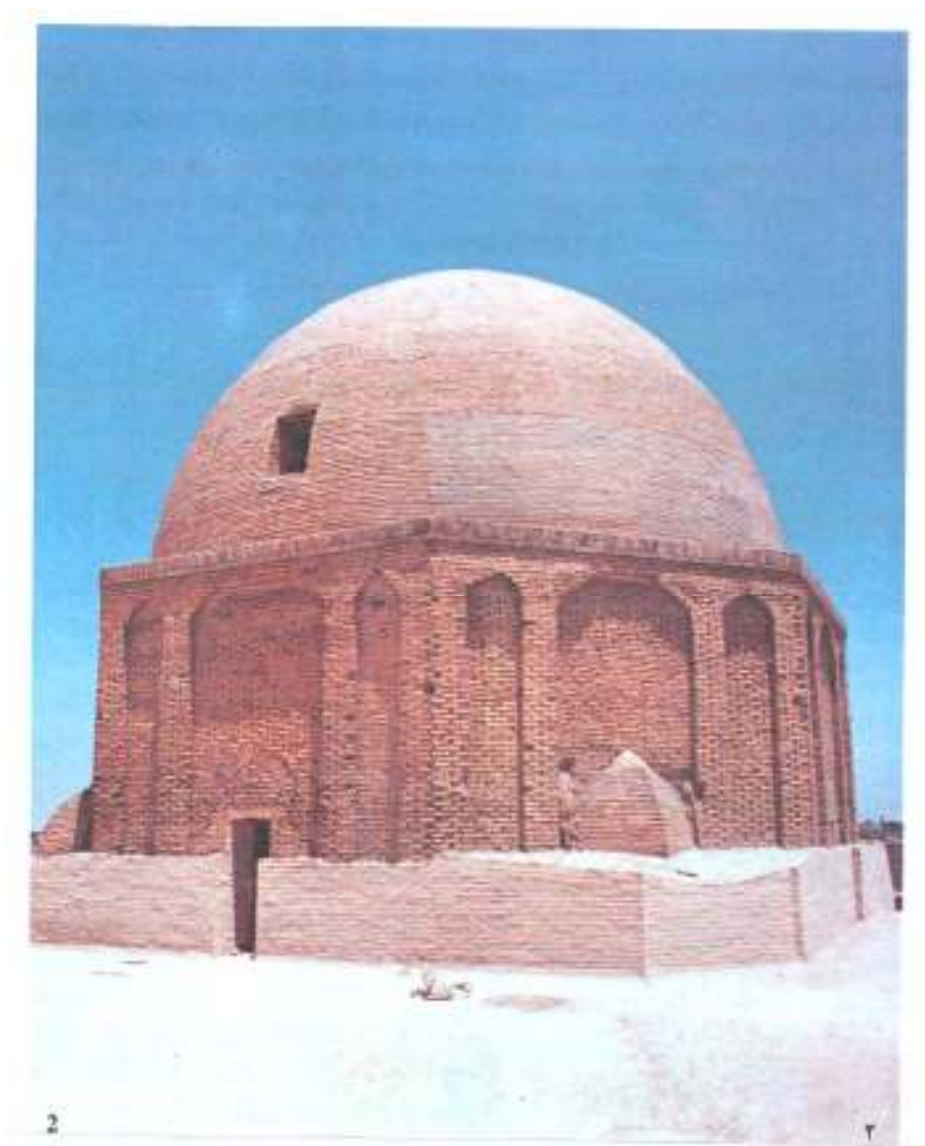


گوشوارسازی مسجد جامع اصفهان

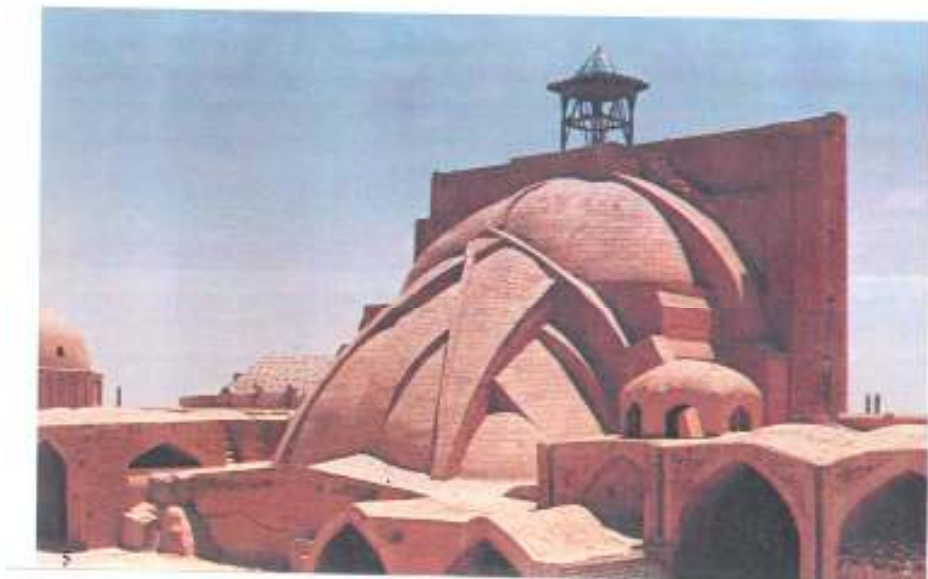


گوشوارسازی مسجد جامع اصفهان

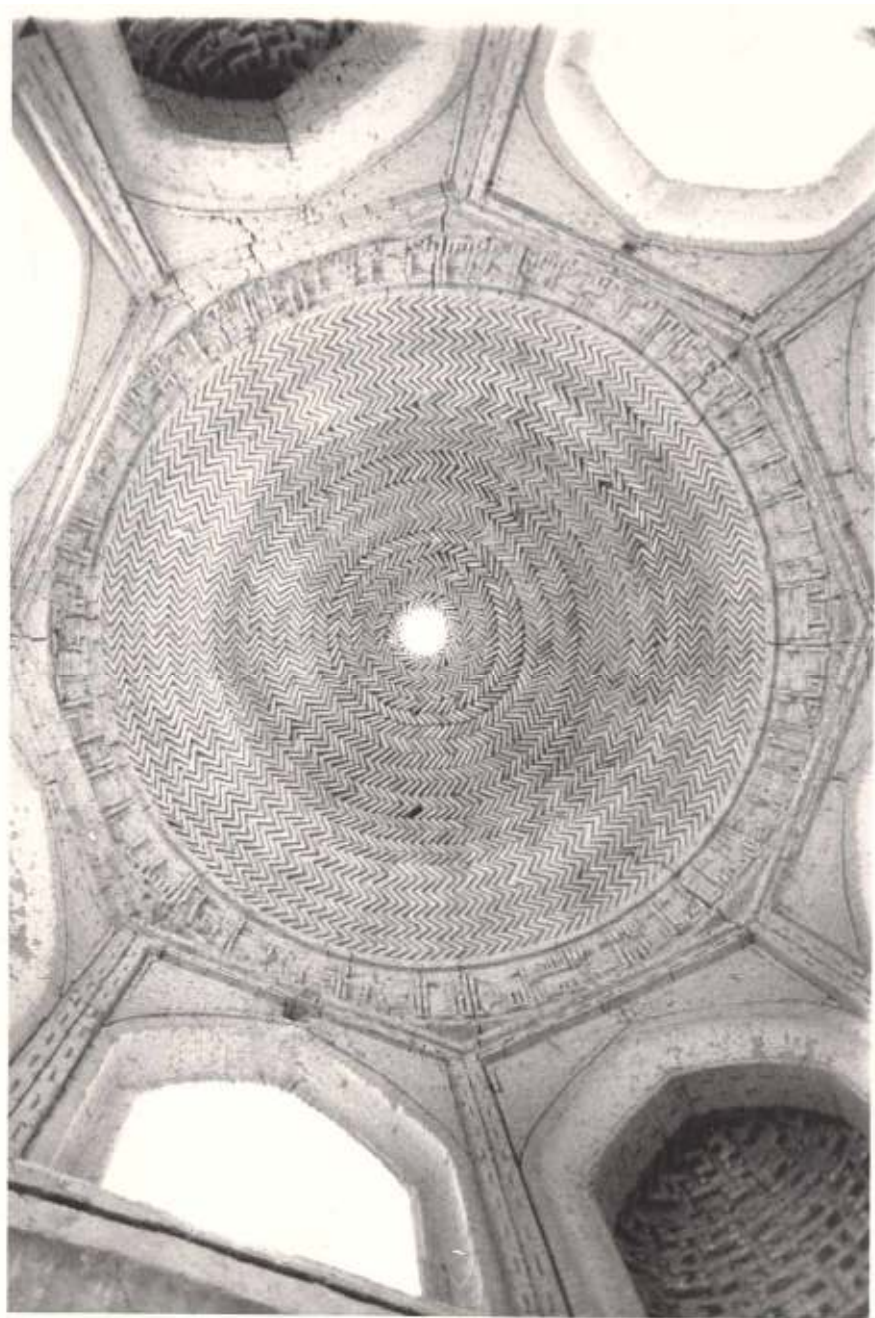




گنبدسازی گنبد خاکی مسجد جامع اصفهان

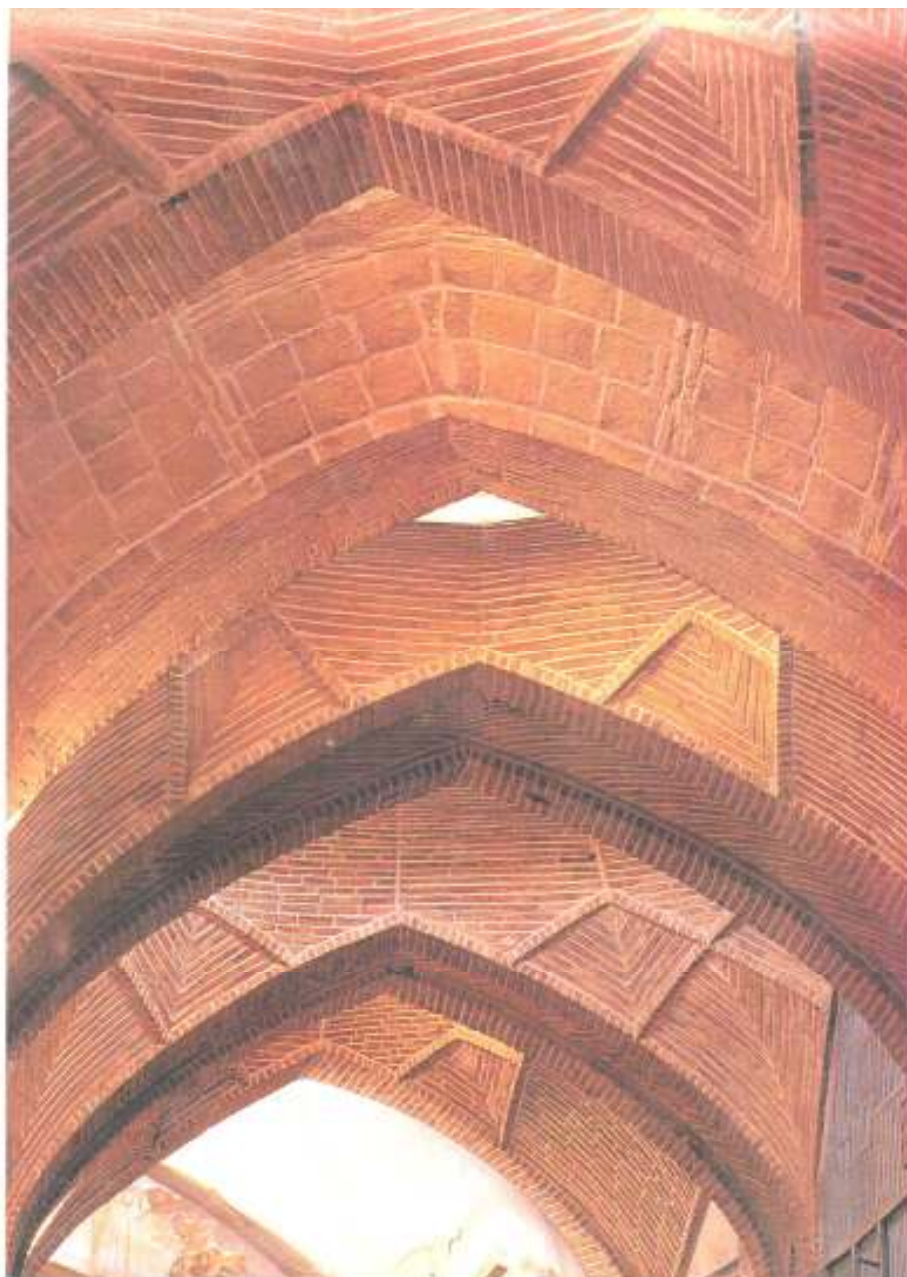


آجرکاری دوره سلجوقیان مسجد جامع اصفهان



پوشش گنبد مقبره آلب ارسلان جاذب در سنگ بست مشهد سلجوقیان





بازار اصفهان سلجوقیان

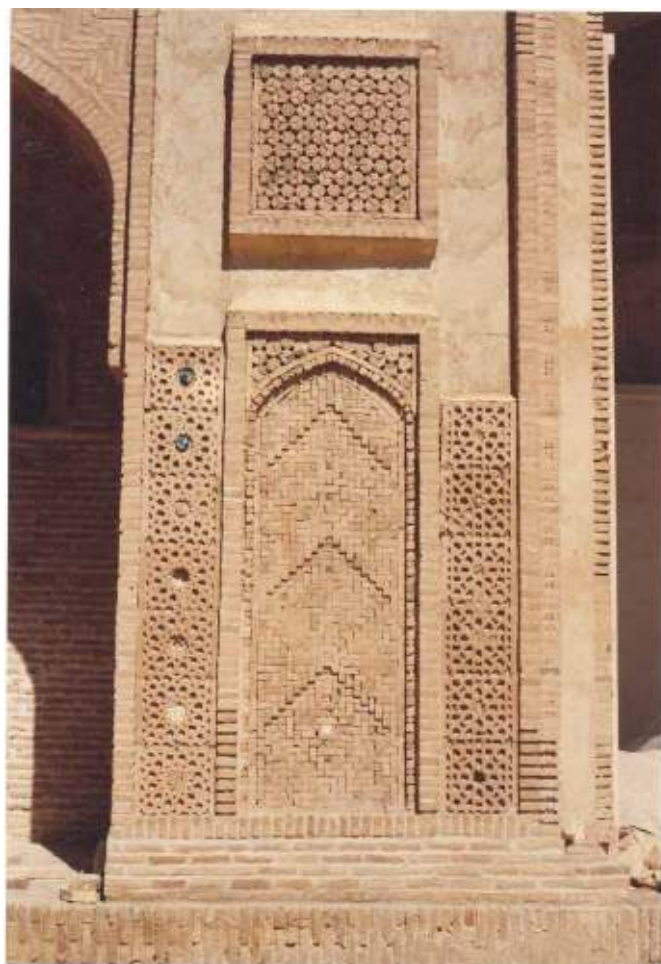


دشت زوزن: مسجد جامع ملک زوزن (آجر پیش‌بر)

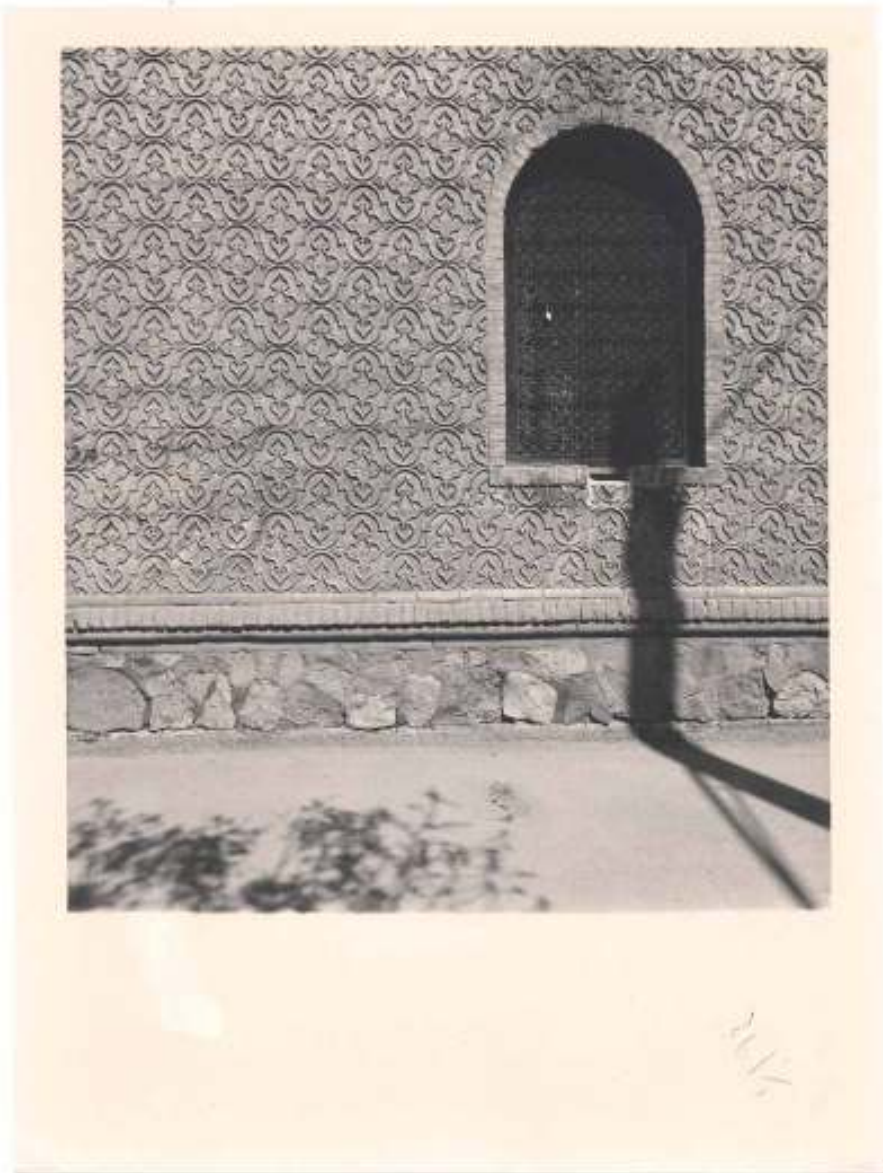


آجر مهري مسجد جامع فرمند





آجر مهري مسجد جامع گناباد



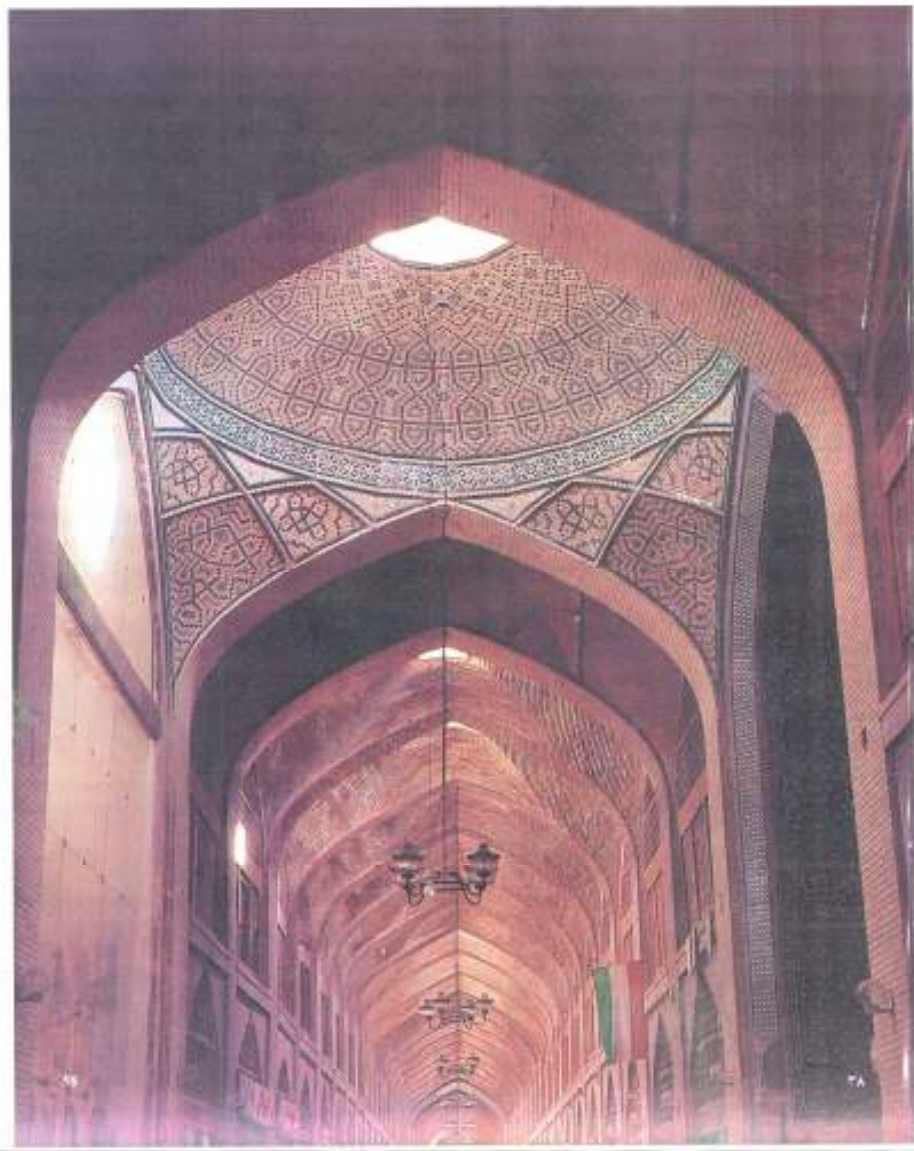
آجر مهر کرمان



گنبد سلطانیه: زنجان سلطانیه



مسجد جامع اصفهان



بازار هنر اصفهان (صفویه)